



نشریه روزانه نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شماره چهارم - سیزدهم دی ماه ۱۳۹۷ - تهران
www.AmmarFilm.ir

نسلی بی آرمان در نبردی آرمانی

تأملی در نسبت شهدای جبهه مقاومت با نظریه انقطاع
(صفحه ۱۹)

سینمای مروج؛ سینمای بازتاب دهنده

سینما باید آینه ایران باشد
(صفحه ۱۰)



نویسنده و کارگردان: محسن عقیلی
تهیه کننده: محسن اسلام زاده



ستاره‌های آسمان رضا

گفت‌وگو با محسن عقیلی، کارگردان مستند «کرار»

«محسن عقیلی» متولد ۱۳۶۸ و فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی رشتهٔ تدوین است. او از سال ۱۳۸۰ وارد فضای هنر شده و ۸ سال می‌شود که به فیلم‌سازی مشغول است. عقیلی تاکنون آثار زیادی را تولید کرده که از شاخص‌ترین آنها می‌توان مستند «پرواز از حلب» را نام برد. او امسال با نمانگ «کبوترهای گوه‌رشاد» و مستند «کرار» به نهمین جشنوارهٔ مردمی فیلم عمار آمده. مستندکرار، روایتی از حیات دنیوی و زندگی جهادی رزمندۀ مدافع حرم، «محمد رضا سنجرانی» است.

رضاجور دیگری بود

فکر می‌کنم مشهد شهری است که بیشترین تعداد شهدای مدافع ایرانی را تقدیم کرده؛ اکثرشان هم از همسایه‌ها و هم‌محلّی‌های ما بودند. رضا سنجرانی هم از مریبان با سابقهٔ آموزش نظامی مشهد و مسئول مرکز آموزش فاطمیون بود. بُعد طنزگونهٔ شخصیت رضا آن قدر برای من اهمیت داشت که بعد از شهادتش تصمیم به تولید این اثر گرفتم. شخصیت این آدم خیلی خیلی جذاب بود. وقتی اولین آرشیوها را از این آدم دیدم، گفتم: خدایا چقدر این آدم مثل خودمان است. چقدر به ما نزدیک است. همیشه مقام شهادت را برای ما خیالی ترسیم کرده‌اند. رضا ساده، بی‌آلایش و با لهجه، مقابل دوربین راحت صحبت می‌کرد. حاضر جوابی و بداهه‌گویی داشت. در بخش‌هایی از آرشیو رضا دوربین دستش را می‌گیرد و شروع به توضیح دادن دربارهٔ منطقه می‌کند؛ دقیقاً مثل یک فیلم‌ساز. خیلی وقت‌ها هم در پایان ضبطش، ادای خبرنگار ایران در رم، «حمید معصومی‌نژاد» را درمی‌آورد.

یار غار ابوعلی

یکی از خوش‌شانسی‌های رضا سنجرانی هم دوره بودن و همسنگ‌بودن با ابوعلی است. اگر آن فضا نمی‌بود، چه بسا این حجم فیلم از رضا وجود نمی‌داشت. اصلاً دوربین به دست شدن رضا سنجرانی هم اثریۀ ابوعلی بود. ابوعلی کسی بود که به قول معروف،

تابوی موبایل به دست گرفتن در منطقه را شکاند؛ و چقدر هم خوب شکست. اینها به این مرحله از درک رسیده بودند که جبههٔ مقابل حتی وقتی آب هم می‌خورد، فیلم می‌گیرد و منتشر می‌کند و در این طرف یک خلاء وجود دارد. اینها سعی می‌کردند با این کارشان این خلاء را جبران کنند. البته ما تدوین‌گرها و فیلم‌سازان همیشه یک نفرینی پشت سر ابوعلی داریم؛ آن هم برای عمودی فیلم‌برداری کردن. این کار را ایشان باب کرد و هنوز هم که هنوز است تشعشعاتش را می‌بینیم. در فیلم کرار هم رضا سنجرانی عمودی فیلم‌برداری کرده است.

ابعاد شخصیتی رضا سنجرانی

یکسری ابعاد شخصیتی از رضا هست که به آن پرداخته نشده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ مثلاً بحث موفقیت‌های ورزشی این آدم. رضا در چندین رشتهٔ رزمی، حکم مربی‌گری داشته. در سکانسی از مستند می‌بینیم که دارد با بچه‌هایش بازی می‌کند؛ بلند می‌شود و رو به دوربین می‌گوید: «استاد کنگ‌فو، آخرش باید بروی بچه‌داری کند». در مورد شخصیت قرآنی‌اش هم باید بگویم که یک قاری به شدت موفق و یک مداح خوش صدایی بود. در زندگی خانوادگی‌اش هم یک همسر و پدر مهربان و دلسوز بود. در بخشی از فیلم، رضا می‌گوید: «من وقتی سر کلاس هستم و در مورد آموزش نظامی صحبت می‌کنم، یکی از سخت‌گیرترین مریبان آموزشی مشهد هستم». وقتی اسمش در دوره‌های آموزشی آموزشگاه‌ها می‌آمد، مو به تن بچه بسیجی‌ها سیخ می‌شد. این آدم واقعاً چند وجهی است. این است که رضا را متمایز می‌کند. الان اگر یک نفر دیگر بخواهد در مورد رضا سنجرانی کار بسازد، می‌تواند برود و ابعاد دیگری از شخصیت این شهید بسازد.

بعد نظامی رضا

ما در مستند داریم که رضا جایی در فیلم می‌گوید: «پدرم چند ماه قبل از جنگ به منطقه رفت و چهار سال بعد از پایان جنگ به خانه برگشت». این مطلب باعث شده بود که این خانواده با خوی نظامی‌گری آشنا باشد. رضا در بانک کار می‌کرد و برای رضایت پدر، وارد فضای نظامی‌گری نمی‌شود؛ اما زمانی که از بانک آزاد می‌شد، سراغ پادگان و آموزش‌های نظامی می‌رفت. این موضوع، یک آمادگی روحی و روانی برای خانوادهٔ او ایجاد کرده بود به همین دلیل خانوادهٔ او در زمان شهادتش، نسبت به دیگر خانواده‌ها شهدا، بی‌تابی کمتری می‌کردند.

نحوه شهادت

همانطور که در فیلم به آن پرداخته‌ام، مدتی قبل از شهادت، اتفاقی برایش می‌افتد و با یکی از هم‌زمانش، ماشین‌شان روی تله انفجاری می‌رود. خدا را شکر به خاطر سرعت زیاد ماشین، تله را رد می‌کنند؛ ولی راننده از ناحیهٔ دو پا مجروح می‌شود و به ایران برمی‌گردد. رضا هم آثار موج‌گرفتگی شدید روی بدنش احساس شده بوده؛ ولی طبق دست خطی که در بیمارستان دمشق می‌نویسد، درخواست می‌کند که او را به ایران بازگردانند؛ اصرار می‌کند چون نزدیک ایام محرم است و می‌خواهد این ایام را در منطقه باشد؛ بنابراین به تدریج می‌رود و مسئولیت اطلاعات عملیات آنجا را با یکی از دوستانش به عهده می‌گیرند. روز اول مهر عملیاتی در منطقهٔ دیرالزور انجام می‌شود. محوری که تک‌تیراندازهای دشمن روی آن مسلط بودند. در آنجا رضا اول از ناحیهٔ پا و بعد دو بار از ناحیهٔ پشت مورد اصابت گلولهٔ تک‌تیراندازان قرار می‌گیرد. اولین تیری که رضا می‌خورد، یکی از هم‌زمانش به اسم سیدعلی به سراغش می‌رود. رضا را بلند می‌کند و به عقب می‌آورد. در همین حین، سیدعلی هم تیر می‌خورد و دو تا تیر دیگر هم به رضا برخورد می‌کند. بعد هم یکی از نیروهای فاطمیون به نام یزدانی می‌آید تا به آنها کمک کند، که او را هم درجا شهید می‌کنند. سیدعلی که تا آخرین لحظات بالای سر رضا بوده، نقل کرده: «زمانی که رضا چشم سرش بسته و چشم دلش باز شد گفت آسمان را می‌بینی؟ چه ستاره‌بارانی است. ابوعلی دارد می‌آید. حسن قاسمی هم همینطور». کم‌کم رفقای شهیدش به استقبالش می‌آیند و رضا آنجا شهید می‌شود.

آرشیو کرار

مستند کرار، غیر از مصاحبه‌هایی که در ایران ضبط شده، مابقی تماماً آرشیوی است.

همان‌طور که در خود فیلم هم هست، بخش زیادی از مستند برمی‌گردد به دوره‌ای که رضا سنجرانی با ابوعلی هم‌دوره بودند و حضور مشترک داشتند. از اوایل ۹۵ که ابوعلی شهید می‌شود، رضا خودش شخصاً در منطقه با موبایل فیلم‌برداری می‌کرده. حدود شش ماه زمان برد تا ما توانستیم تمام آرشیوی که متعلق به این آدم هست را از هم‌دوره‌ای‌هایش جمع‌آوری کنیم. آن قسمتی که رضا در اواخر فیلم روی تخت نشسته و می‌گوید: بارها از خدا خواستم که به من توفیق توبه ندهد، چون من همین رضا سنجرانی را دوست دارم؛ رضا خودش متوجه نبوده که آن لحظه دارند ازش فیلم‌برداری می‌کنند.

صوت‌هایی هم در فیلم وجود دارند که وصیت‌نامهٔ خود شهید است. در یکی از اعزام‌ها، یک شب در یک منطقه‌ای محاصره می‌شوند. وصیت‌نامهٔ صوتی که در فیلم آمده، در همان محاصرهٔ سال ۹۵ ضبط شده. بچه‌های تاریخ‌سفاهی دفتر راه مشهد هم یک سری مصاحبه از رضا سنجرانی داشتند. در این مصاحبه، بچه‌ها سعی کرده بودند که رضا از خودش بگوید ولی آقا رضا بیشتر حول محور رفیق شهیدش «حسن قاسمی‌دانا»، اولین شهید مدافع حرم ایرانی صحبت می‌کند. من هم از همان مقداری که ایشان در آن مصاحبه از خودش گفته، بود در این مستند استفاده کرده‌ام.

کبوترهای گوه‌رشاد

من یک کار نمانگ هم انجام داده‌ام که ابتدای قصه‌اش برمی‌گردد به آن نشستی که حضرت آقا در ماه رمضان سال ۹۶ با شعرا داشتند. در آن نشست، آقای «محمدحسین ملکیان» شعری را خواندند که در فضای مجازی هم خیلی بازخوردهای خوبی داشت. خود حضرت آقا هم خیلی از این کار خوششان آمد. این جرعهٔ اولیهٔ کارم بود. در همان زمان، چندمین سالگرد واقعهٔ گوه‌رشاد هم با عنوان «همایش جایزهٔ جهانی گوه‌رشاد» در مشهد در حال آغاز بود. مجموعهٔ آستان قدس، تمایل داشت تا اثری برای این اتفاق تولید شود. ما طرح نمانگ را خدمت‌شان دادیم و آنها بعد از بررسی پذیرفتند که تولید بشود.

موضوع نمانگ برمی‌گردد به آن اعتصابی که علماء خراسان من‌الجملة شیخ معروف «بهلول» در مسجد گوه‌رشاد داشت. به تبع آن، خبر به گوش رضاخان می‌رسد و آن جنایت در مسجد گوه‌رشاد اتفاق می‌افتد.



ساده، راحت بی آرایش

نگاهی به مستند «کرار»

آرش فهیم

روزنامه‌نگار

«کرار» مستندی متفاوت و خلاقانه در حوزه جبهه مقاومت و مدافعان حرم است که با عبور از قالب‌های کلیشه‌ای، جاذبه‌ای منحصر به فرد و سینمایی یافته است؛ نگارنده تردیدی ندارد که حتی آن‌هایی که هیچ علاقه‌ای به دیدن آثاری با این نوع موضوعات ندارند، از همان ابتدا شیفته و مجذوب این فیلم و قهرمان آن می‌شوند و در طول تماشای فیلم، دل از دست می‌دهند. مستندی که بارها می‌توان به دیدن آن نشست و در طول تماشا، بارها قهقهه زد و خندید، ترسید، گریست و عاشق شد! اما «کرار» چه می‌گوید و چه در چنته دارد که ارزش به کرات دیدن را دارد؟

قبل از هر حرفی باید گفت که «کرار» فیلم مستندی درباره شهید مدافع حرم، «محمد رضا سنجرانی» با اسم جهادی «کرار» است که به کارگردانی «محسن عقلی» ساخته شده. شهید سنجرانی، از مسئولان و مربیان آموزش نظامی بسیج بود که پس از وقوع جنگ در سوریه و بروز جنایات گروه‌های تکفیری به آن کشور رفت و کار آموزش نظامی در لشکر فاطمیون (افغانستانی‌های حاضر در جنگ با داعش) را انجام می‌داد. آن‌طور که در این فیلم مستند می‌بینیم، او در عملیات‌های مهمی چون آزادسازی خان طومان، تدمر، حلب و... نیز در خط مقدم نبرد حضور داشت و در نهایت، اول مهر سال ۹۶ به شهادت رسید.

روال معمول در ژانر مستند جنگی، پرداختن به ابزارها و ادوات آتش‌زا یا نقش‌ها و نقشه‌های نظامی است. گروهی از مستندسازان نیز افشاگرانه هستند، مثل «جنگ‌های کثیف» که به جنایات پنهان و فاش نشده آمریکا پرداخته است. اما ساخت مستند با این معادلات و روش‌ها درباره دو جنگ دفاعی اخیر ما (رزم مقدس هشت ساله و پاسداری از حرم) راهی به کنه و جوهره واقعی این دو جنگ باز نمی‌کند؛ چرا که مردان و زنان دخیل در این دو میدان، خط‌شکن بودند و چهره‌ای دیگرگون از انسان و انسانیت به رخ کشیدند؛ بنابراین با کلیشه‌های متداول فیلم‌سازی، نباید و نمی‌توان به سراغ چنین موضوعاتی رفت. این دو مقطع از تاریخ مقاومت، بیش از آنکه به میدان رزم شباهت داشته باشند، به بزم عاشقانه رهروان راهی نورانی می‌مانند. برای شناسایی راهبردهای فتح مناطق در تصرف داعش، ابتدا باید به قلب فاتحان این عملیات‌ها راه برد و مخزن اسرار درون آن‌ها را کشف کرد. در نتیجه فیلم

ساختن درباره مدافعان حرم هم دشوار است و هم راحت؛ دشوار است چون باید فراتر از عملیات‌های جنگی، به عاملیت باطنی افراد حاضر در صحنه بپردازد؛ حتی اگر محور اصلی فیلم هم پیکار و مقاتله باشد. باز هم هنرمند مستندساز باید دست به انکشاف عشقی فرازمینی در متن جنگ بزند. اما آسان است چون برخلاف سایر مستندهای جنگی که فیلم‌ساز باید طرح و ترفندهای خاصی را به کار گیرد تا هنر زیبایی به وجود آورد، جبهه دفاع از حرم فی‌نفسه و ذاتاً پر از زیبایی است. در این عرصه، این موضوع نیست که باید تبدیل به فرمی هنری شود، بلکه این فیلم‌ساز است که باید بتواند حد و سطح کار خود را با زیبایی‌های موضوع، مماس و هم‌تراز کند.

مثل اتفاقی که در مستند «کرار» رخ داده است؛ فیلمی که در آن، فرم و ساختار در قهرمان فیلم محو شده‌اند؛ اثری از فیلمساز و کارگردانی او دیده نمی‌شود، بلکه همه چیز در فیلم مطابق با قامت شخصیت اصلی فیلم قوام یافته و پدیدار شده است. از این رو، تمام طول فیلم، مخاطب با حالات و مقامات روحی و ذهنی این قهرمان همراه می‌شود. در همان دم که قهرمان فیلم شاد است، با او می‌خندیم؛ آنجا که حماسه می‌آفریند، لحن فیلم هم حماسی می‌شود و جایی که فاجعه رخ می‌دهد (مثل لحظه شهادت یکی از دوستان قهرمان فیلم) مخاطب هم سوگواری می‌شود. با اینکه زمان فیلم، حدود ۴۵ دقیقه است، اما در همین مدت کوتاه، تماشاگر فیلم دچار این پندار می‌شود که شهید سنجرانی را سال‌هاست که می‌شناسد؛ هم از این روست که پایان شکوهمند زندگی او، برای بیننده فیلم، تکان‌دهنده و عظیم است و احساس می‌کند که یکی از عزیزان خود را از دست داده است.

تقریباً اغلب فیلم‌های مستندی که درباره شهادت مدافع حرم تولید شده‌اند، شامل مصاحبه با اطرافیان و نزدیکان شهید به اضافه چند عکس یا فیلم آرشیوی است. در «کرار» اما مصاحبه‌ها کمتر هستند و روایت فیلم به خود شهید معطوف است. دلبلیش هم این است که موضوع فیلم، ظرفیت بسیار زیادی داشته. چون اولاً شهید سنجرانی از مقاطع مختلف زندگی‌اش فیلم‌های شخصی گرفته بود. حتی در موقعیت‌های جنگی نیز در کنار سلاح، دوربین هم دستش بوده و مثل مستندسازان هر جا می‌رفته، تصویربرداری می‌کرده. علاوه بر این‌ها، شخصیت پر جوش و خروش و شوخ‌طبعی کم‌نظیر شهید سنجرانی، باعث

شده تا از نوعی جذابیت ذاتی نیز برخوردار باشد. برخلاف اغلب رزمندگان و شهدا که درون‌گرا و بسیار محجوب و سر به زیر هستند، این بار با فردی مواجه هستیم که در عین نجابت و خوش اخلاقی، کاراکتری برون‌گرا و سر حال دارد و طنزهای دائمی‌اش باعث شده تا بخش عمده‌ای از فضای فیلم، از نوعی کمدی دلنشین برخوردار بشود. به ویژه لهجه شیرین مشهدی او به ایجاد این فضا کمک کرده است. اتفاق شگفت‌انگیز این است که این قهرمان حتی در وضعیت‌های پرخطر و ترسناک، مثل مواقعی که در محاصره یاد در کمین داعشی‌ها بودند نیز دست از شوخی و شیرین‌کلامی بر نمی‌داشت. در یکی از صحنه‌های هولناک فیلم، در شرایطی که دستش گلوله خورده و چند تا از انگشتانش دچار جراحت شدیدی شده بودند، باز هم خنده و طنزی از او در نمی‌شد. روحیه پرنشاط و مزه‌پرانی‌های دائمی شهید سنجرانی در تصاویر به‌جا مانده از وی باعث می‌شود که گاهی مواقع مخاطب فیلم از خنده ریسه رود. این دو مزیت (وجود تصاویر ضبط شده از شهید و روحیه مهیج و زیبای شهید) دست کارگردان را برای ساخت یک مستند خوب و دیدنی باز کرده بود. اما کارگردان نیز از امکانات در دسترس خودش به نیکی استفاده کرده و توانسته اثری خوش ضرابه‌نگ و دراماتیک را به ثمر برساند. همان سکانس افتتاحیه فیلم، نوید یک مستند پرتب‌وتاب و خوش ساخت را می‌دهد. جایی که رضا سنجرانی در حال دادن مشق نظامی به بچه‌هاست و همراه با فرمان آتش او، آتش فیلم نیز شعله‌ور می‌شود. اتفاقات و موضوعات جالب و مهیج درباره زندگی این شهید به قدری زیاد بوده که می‌شد همان اول فیلم به آن‌ها ورود کرد، اما کارگردان، حد نگه داشته و همه داشته‌های خود را یک جا رو نکرده است. بلکه پس از یک شروع طوفانی که اعلام می‌کند موضوع اصلی چیست، آرام‌آرام و با طمأنینه، داستان فیلم را پیش می‌برد. همان‌طور که انتظار می‌رود، ابتدا شخصیت محوری فیلم، معرفی می‌شود. بعد که این شخصیت، روحیات او، زندگی و خانواده و شغل و ویژگی‌های اخلاقی خاص او برای مخاطب فیلم کاملاً روشن شد و در شرایطی که علاقه و عواطف تماشاچی به سود این شخصیت برانگیخته شده، سایر مسائل و حوادث که ارزش‌های محتوایی و جذابیت‌آفرین دارند، رو می‌شود. رفت و برگشت‌های پی‌درپی فیلم به مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، باعث تنوع موضوعی و بصری فیلم شده است. یعنی همه

محورهای محتوایی فیلم، با هم جلو می‌روند؛ مثلاً چند دقیقه‌ای که دوربین در خانه و میان خانواده شهید می‌چرخد، بعد به مصاحبه‌های به‌جا مانده از او گریزی زده می‌شود و پس از آن هم چند دقیقه‌ای حضور وی در خط مقدم نبرد نمایش داده می‌شود و... این سکانس‌ها به‌طور کوتاه و با ریتم سریع، یک مجموعه پرتراوت و پرحرارت را به وجود آورده‌اند.

این مستند از جنبه مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی نیز دارای ارزش‌های ویژه‌ای است. «کرار» هم از جمله مستندهایی است که بیش از جنبه‌های نظامی جبهه مقاومت، به ابعاد انسانی و فرهنگی آن پرداخته است. پرتنه به تصویر کشیده شده از یکی از شهدای این میدان، فرصتی برای شناخت فرهنگ، روابط و مناسبات میان آدم‌های حاضر در این جنگ تعیین‌کننده تاریخ است؛ به‌طور مثال، در تصاویر موجود، ارتباط عاطفی شهید سنجرانی با برخی از هم‌زمانانش به خوبی گواه حالات و روحیات فی‌مابین قوا در این جبهه است. می‌بینیم که در این جبهه، فرماندهان با نیروهای تحت فرمان خود، بیش از آنکه رابطه رئیس و مرئوس داشته باشند، رفیق و حتی گاهی دل‌داده هم هستند. این موضوع در رابطه بین کرار و ابوعلی کاملاً هویدا است.

اتفاق جالب دیگری که در این فیلم افتاده این است که تصاویر جنگی آن کاملاً زنده و نزدیک هستند. در بیشتر فیلم‌های مستند، عموماً صحنه‌های جنگی و رویارویی نیروهای خودی با جبهه دشمن، از داخل سنگرها یا از فاصله دور است. اما در این فیلم، چون خود شهید یا دوستانش با دوربین‌های تلفن همراهشان فیلم‌هایی را در حین مصاف ضبط کرده‌اند، به همین دلیل هم در این صحنه‌ها، فضای واقعی و همچنین اضطراب موجود در این موقعیت‌ها به‌طور عینی ثبت شده‌اند. کتاب‌ها، روایات و فیلم‌هایی که درباره شهادت مدافع حرم تولید شده، به روشنی نشان می‌دهد که این افراد زندگی پرمز و رازی داشتند که به تعبیر شهید آوینی، تنها به پای ریخته شدن خونشان این رازها فاش شد. هر شهید، برای رسیدن به مقصود و معبود خود، مسیری منحصر به فرد داشت. مسیری که هر یک می‌تواند بهانه ساخت یک فیلم یا خلق یک اثر ادبی و هنری کم‌نظیر باشد. آثاری پر از اسرار مگو درباره مردان برگزیده تاریخ که در عصر ما زیستند. مستندهایی مثل «کرار» می‌توانند تثبیت‌کننده این وقایع و آدم‌های حیرت‌انگیز و برگزیده باشند.



پروتکل سازی جشنواره های خارجی

نشست بهروز افخمی با موضوع تأثیر جشنواره های خارجی بر سینمای ایران



به گزارش خبرنگار «فانوس»، بهروز افخمی، کارگردان و فیلمنامه نویس در نشست تأثیر جشنواره های خارجی بر سینمای ایران که در سومین روز آکران های نهمین جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار شد، در سخنانی گفت: در دهه اول انقلاب، بین سال های ۵۹ تا ۶۹، جشنواره های خارجی بر سینمای ایران تأثیر مثبتی داشتند.

وی با بیان اینکه تأثیر فیلم های ساخته شده در این دهه، برای سیاست خارجی ایران مثبت بودند، اظهار داشت: فیلم های این دهه نشان دهنده زندگی عادی مردم در برهه جنگ و بعد از جنگ بود. در سال هایی که باید فیلم سازی به دلیل جنگ فراموش شود، فیلم سازهای ایرانی، فیلم های مستقلی را با رویکرد تغییر تصویر ذهنی آمریکا و اروپا نسبت به ایران می ساختند.

افخمی درباره تأثیر جشنواره های خارجی بر سینمای ایران در دهه ۷۰ توضیح داد: در این دهه، توجه فیلم سازها به جشنواره های خارجی جلب شد؛ در سال هایی که ایران زندگی کوپنی خود را می گذراند، زندگی پرزرق و برق خارج از کشور، باعث خارج از کنترل شدن

اوضاع سینمای ایران شد. نویسندگان فیلم «گاوخونی» بیان کرد: فیلم سازهای قدیمی با رسیدن به ثروت و آشنایی با صحنه های شهرت و موفقیت جهانی، از کشور خارج می شدند و فیلم های به شدت چاپ گرایانه می ساختند؛ فردی که قرار بود چپ سیاسی مملکت باشد، تبدیل به لیبرال و آمریکایی شد. آمریکایی نه جنسی «ترامپ»، بلکه از جنس «اوباما» و «کلینتون» که به وسیله نیروهای جوان و بی وطن اشغال شده است.

وی افزود: موضوعی که از نظر سینما اهمیت دارد، کاهش تماشاچی واقعی سینمای ایران در دهه دوم و سوم پس از انقلاب به دلیل ساخت فیلم برای طبقه ثروتمند جامعه است. افخمی با بیان اینکه کمتر از ۱۰ درصد مردم، تماشاچی واقعی سینما هستند، گفت: با توجه به اینکه افراد بالای ۴۰ سال و زیر ۵ سال به سینما نمی روند، می توان گفت از سال ۷۰ تا ۹۰ تماشاچی های سینما به کمتر از ۳ میلیون نفر رسیده و سینما به سرعت تماشاچی خود را با ساخت فیلم هایی که از جنس مردم نبود، از دست داده است.

کارگردان فیلم «روباه» اظهار داشت: نداشتن دغدغه مردم و دیده نشدن مشکلات آن ها توسط فیلمسازان، تماشاچی واقعی را از سینما خارج کرد از طرفی برای دولت و وزارتخانه هم دریافت جوایز اهمیت بیشتری نسبت به تعداد تماشاچیان داشت.

وی ادامه داد: در برخی از جشنواره های خارجی، در محیطی کاملاً خصوصی برای فیلمسازان ایرانی، نحوه برنده شدن جوایز و پروتکل جشنواره به فیلمساز توضیح داده می شد و می گفتند اگر فیلم خود را طبق این پروتکل بسازید، در سال آینده شهرت پیدا می کنید اما اگر طبق طرح خود بنویسید، در این جشنواره جایزه ای دریافت نمی کنید. افخمی با اشاره به تعدد ساخت فیلم های

کمدی در ایران، بیان کرد: در تمامی کشورها از جمله آمریکا، فیلم های ژانر کمدی، وحشت و انیمیشن جزو ۱۰ فیلم پرفروش روی پرده هستند و ساخت فیلم های جدی کمتر شده است و بدیهی است که ایران هم از این قاعده مستثنی نباشد.

این کارگردان سینما ادامه داد: مردم با بزرگتر شدن تلویزیون ها و افزایش کیفیت صدا و تصویرشان ترجیح می دهند، فیلم جدی را در خانه ببینند و برای دیدن فیلم های طنز و کمدی به سینما روند، لذا اعتراض فیلمسازان ایرانی برای تعلق گرفتن ۱۵۰ سالن سینما به یک فیلم کمدی اشتباه است.

آماده ضبط با بهترین کیفیت

گزارشی از کارگاه آموزش صدابرداری مرتضی شمس



به گزارش خبرنگار فانوس، کارگاه آموزشی «صدابرداری در مستند» در حاشیه نهمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار در سینما فلسطین با حضور «مرتضی شمس»، پژوهشگر حوزه رسانه و مدرس صدابرداری برگزار شد.

در ابتدای این کارگاه در حاشیه نهمین جشنواره عمار مرتضی شمس، مدرس سینما و دکترای ارتباطات که مدرس این کارگاه بود، به بیان تعاریف در بحث زیبایی شناسی و اینکه صدا در رسانه چه جایگاهی دارد پرداخت.

این مدرس سینما گفت: ضرورت وجود صدا انتقال پیام است و وظیفه صدابردار نیز کمک به انتقال پیام است. در رسانه ای مانند رادیو همه چیز بر عهده صداست که کار اصلی انتقال پیام را صدا انجام می دهد. اما در کار تصویر، صدا و تصویر هر دو در کنار هم کار انتقال پیام را انجام می دهد.

شمس با بیان اینکه تصویر محدودیت هایی دارد که صدا ندارد، عنوان کرد: در فضای پرسپکتیو صدا را بهتر درک می کنیم و محدودیت های تصویر در آن وجود ندارد. نگاه کردن به تصویر، عامدانه است ولی شنیدن صدا عامدانه نیست و صدا به صورت ناخودآسته شنیده می شود. ما صدرا بر اساس برداشت خودمان تجزیه و تحلیل

می کنیم. این عوامل باعث می شود انتقال حس بین صدا و تصویر بیشتر شود. این پژوهشگر در ادامه گفت: جایی که صدا تولید و انتقال داده می شود اتاق آکوستیک نامیده می شود. ما می توانیم صدا را به چند دسته تقسیم کنیم. صدای انسان (طبیعی)، موسیقی (غیرطبیعی)، افکت (صدای مصنوعی)، نویز و آمبیانس. در افکت، صدایی که تولید می شود می تواند در جاهای دیگر استفاده شود که نسبت به فضایی که تصویربرداری می شود اضافی است و بیشتر به انتقال پیام کمک می کند. آمبیانس به ترکیبی از صداهای مختلف می گویند که صدای طبیعی محیط است. نویز نیز صدای تعریف نشده است که در صدای طبیعی اختلال ایجاد می کند. شاخص ترین نرم افزارهایی که در این حوزه وجود دارد ادوب، کیوبیس، سونار است.

شمس توضیح داد: صدابرداری به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می شود. در محیط داخلی بازتاب و انعکاس صدا مهم است. در محیط خارجی آمبیانس بیشتر است ولی در محیط داخلی ورود و خروج صدا را محدود و در اصطلاح ایزولاسیون می کنند. یک صدابردار باید صداهای طبیعی را بدون کمترین دستکاری

تحویل دهد. منعکس کننده های صدا گوشه های اتاق و زیرگنبد ها هستند و فضا را برای بازتاب صدا مهیا می کنند. پس در محیط داخلی، پخشایی مهم است تا صدا به صورت یکسان در تمام فضای اتاق شنیده شود.

این مدرس سینما تأکید کرد: مستندساز مانند کسی است که چراغ قوه در دست دارد و قصد دارد مردم جایی را که او با چراغ قوه اش نورانی می کند، ببینند. مستندساز می تواند در قالب های مختلفی از قبیل تاریخی، داستانی، کوتاه و... فیلم بسازد. از این رودست مستندساز برای ساخت فیلم باز است و می تواند حقایقی را که می خواهد برای مخاطب نمایان کند و از زوایای دیگر جزئیات را به مخاطب منتقل کند. همچنین آگاهی و اطلاعات لازم را درباره آن

موضوع بدهد.

وی با اشاره به تفاوت های ژانرهای مختلف سینما، یادآور شد: ما در برخی از مستندها همانند فیلم های سینمایی با سکانس و پلان روبرو هستیم، در حالی که در مستندهای نمایشی این گونه نیستند. در مستندها کار صدابردار بسیار دشوارتر است و هر لحظه باید آماده ضبط با بهترین کیفیت باشد. این موضوع صدابردار مستند را نیز متمایز می کند. محدودیت های مستند و مستند نمایشی در محیط (داخلی و خارجی) است. در محیط خارجی صدابردار آزادی عمل را ندارد، ممکن است بخواهد صدایی را از فاصله طولانی ضبط کند. اینجا صدابردار فرصت جبران و تصحیح هم ندارد لذا باید ملاحظات را در نظر بگیرد.

فراخوان های مردمی نهمین جشنواره فیلم عمار

جایزه شهید حجی



تندیس شهید حجی
هدا می شود به بهترین اثر با موضوع:
کتابفروشی

فراخوان مردمی
انجمن کتابفروشان
جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

خوبه

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان ها

ثبت فراخوان های مردمی:
Ammarfilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰



جایزه دوست آسمانی من

فراخوان مردمی شرکت در بخش فیلم های سفارشی
از طرف گروه فرهنگی شهید هادی
کتاب سلام بر ابراهیم به امضای خواهر شهید اهدا می شود به بهترین اثر با موضوع:
شهید ابراهیم هادی

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان ها

ثبت فراخوان های مردمی:
Ammarfilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰

جایزه شهید

حامد کوچیک زاده

از طرف خانواده شهید مدافع حرم حامد کوچک زاده
(اولین رابط اکران مردمی جشنواره عمار در استان گیلان)

تندیس شهید به همراه
سفر زیارتی مشهد مقدس
هدا می شود به بهترین اثر با موضوع
مدافعان حرم

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان ها

ثبت فراخوان های مردمی:
Ammarfilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰

کتاب باستانی



از طرف خانواده
شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده

جایزه شهید صدرزاده

کتاب «اسم تو مصطفاست» با امضای پدر و مادر شهید
به همراه لوح تقدیر با امضای خانواده شهید

برای بهترین اثر با موضوع:
مسائل اقتصادی کشور

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان ها

ثبت فراخوان های مردمی:
Ammarfilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰

اخبار اکران‌های مردمی



استان: فارس
شهر: شیراز
مکان اکران: حسینیه سیدالشهدا (ع)
تاریخ اکران: ۵ دی
آثار اکران شده: تک فرزندی، مادرانه



استان: مازندران
شهر: یابل
مکان اکران: مدرسه حاج کمال امینی
تاریخ: ۱۱ دی
آثار اکران شده: نامه‌ای برای آفتاب



استان: سمنان
شهر: شاهرود
مکان اکران: مسجد جوادیه
تاریخ: ۱۱ دی
آثار اکران شده: کفش، بابای شکلاتی



استان: خراسان رضوی
شهر: چناران
مکان اکران: سالن معلم
تاریخ اکران: ۱۱ دی
آثار اکران شده: فتنه شاید، ۹ دی



استان: همدان
شهر: نهاوند، روستای رزینی
مکان اکران: دبستان قرآنی مائده
تاریخ اکران: ۱۱ دی
آثار اکران شده: بشقاب‌های خالی



استان: مازندران
شهر: بهشهر
محل اکران: فاطمیه
تاریخ اکران: ۱۲ دی
آثار اکران شده: مستوره

گزارش تصویری روز سوم سینما فلسطین



اهالی روستای تورقوزآباد در استودیوی پخش زنده تلویزیونی



عکس یادگاری



سانس ویژه کودک و نوجوان



سانس ویژه کودک و نوجوان



محمد مهدی بهرامی نژاد پای روزنامه دیواری هدهد



کعبه نقد فیلم راه‌نما با حضور نعمت الله سعیدی و علی طادی

باغ ملک یا اولدهام انگلستان؟

پراکندگی اکران در شهرهای «نهایند» و باغ ملک ایران در مقایسه با شهرهای «ایپسویچ» و «اولدهام» انگلستان

جلب کرده‌اند. با وجود تعداد قابل قبول پرده‌های اکران سینمایی شهر ایپسویچ و در نظر گرفتن ابعاد جغرافیایی آن، براساس آمار منتشرشده توسط انیستیوی فیلم بریتانیا و مؤسسه «سینما برای همه» صرفاً سه گروه اکران‌کننده مردمی، شامل یک انجمن فیلم و دو سینمای محلی نیز در این شهر فعالیت دارند. در صورت محاسبه مجدد تعداد پرده‌های اکران با در نظر گرفتن گروه‌های اکران‌کننده مردمی، تعداد پرده‌های اکران ایپسویچ به ۳۲ و تعداد پرده‌های اکران نهایند به ۲۹ می‌رسد.

در همین حال، در شهر باغ‌ملک استان خوزستان، هیچ سالن سینمایی به ارائه خدمات به شهروندان نمی‌پردازد. با این وجود، حضور ۴۰ گروه اکران‌کننده مردمی جشنواره فیلم عمار در این شهر، نسبت پرده‌های اکران به ازای هر صدهزار نفر را به عدد شگفت‌انگیز ۳۸ می‌رساند. اکران‌کنندگان مردمی جشنواره فیلم عمار در باغ‌ملک موفق شدند در هفتمین دوره از این جشنواره، به تنهایی ۲۳۱ اکران را برگزار و در مجموع، بیش از ده‌هزار مخاطب را به سوی رویدادهای خود جلب کنند. این در حالی است که می‌توان از نظر جمعیت، جمعیت باغ‌ملک را با جمعیت ۱۰۴ هزار نفری شهر اولدهام در شمال شرقی منچستر مقایسه کرد. اولدهام در فضای شهری خود، یک مجموعه سینمایی به ۹ پرده اکران را جای داده است. براساس آمار ثبت شده در پایگاه انیستیوی فیلم بریتانیا، تعداد اکران‌کننده‌های مردمی اولدهام صرفاً به دو گروه می‌رسد. از این رو، نسبت کل پرده‌های سینمایی به ازای هر صدهزار نفر در این شهر برابر با ۱۰/۵ است.

نبود فضای سینمایی کافی در شهرهای کوچک‌تر و کم جمعیت‌تر، از جمله عواملی است که در بسیاری از کشورهای جهان، منجر به بروز و ظهور گروه‌های اکران‌کننده مردمی می‌گردد. علاوه بر این، علاقه به فیلم‌های مستقل، دسترسی دشوار به فضاهای سینمایی اطراف و هزینه بالای بلیط نیز، داوطلبانی را از بین مردم، به سمت اکران فیلم سوق می‌دهد. در انگلستان، با وجود کسب رتبه چهارم از منظر سرانه پرده‌های اکران سینمایی، ۱۱۹۰ گروه اکران‌کننده مردمی نیز در حال فعالیت هستند. براساس آمار منتشرشده در سال ۲۰۱۷ این کشور علاوه بر گروه‌های اکران‌کننده مردمی، از وجود ۸۰۱ مجموعه سینمایی با مجموع ۴۳۰۹ پرده سینمایی بهره می‌برد.

«ایپسویچ» شهری در نزدیکی شمال شرقی لندن است و جمعیتی برابر با ۱۷۸ هزار نفر را در خود جای داده است. ایپسویچ از وجود چهار مجموعه سینمایی با مجموع ۲۹ پرده اکران بهره می‌برد. این‌ها همه در حالی‌ست که کیلومترها آن طرف‌تر از ایپسویچ، در شهر «نهایند» استان همدان، با جمعیتی مشابه ایپسویچ، تنها یک مجموعه سینمایی با یک پرده اکران، در حال ارائه خدمات به شهروندان است! با این حال، کمبود فضای سینمایی در نهایند، موجب بروز و ظهور گروه‌های اکران‌کننده مردمی متعددی شده است؛ به طوری که، به‌تنهایی، تعداد اکران‌کننده‌های جشنواره مردمی فیلم عمار در این شهر، به ۲۸ گروه می‌رسد. فشردگی فعالیت اکران‌کنندگان مردمی در نهایند به حدی است که در هفتمین دوره جشنواره فیلم عمار، ۲۱۶ جلسه اکران را برگزار و حدود ۱۵ هزار مخاطب را به سوی رویدادهای خود



کورتوموبیل با گنجایش دو نفر

انواع و محل‌های اکران‌های غیرسینمایی در انگلستان

عطیه حاجیان

روستایی منطقه «کاتسولود» در «گلوکسترشیر» انگلستان طراحی شده است. در این طرح، تجهیزات لازم برای اکران، به همراه دست کم دو فیلم در ماه، در بین سی اکران‌کننده مردمی مختلف در منطقه «کاتسولود» به گردش درمی‌آید. بیش از سی محل، به طور دائم در این طرح شرکت می‌کنند. در طرح سینمای محلی سیار شبکه سینمای روستایی «بیگ‌کانتری» در منطقه مرکزی انگلستان نیز، گروه‌های داوطلب اکران فیلم در روستاها، اقدام به انتخاب فیلم، رزرو محل و فروش بلیط کرده و در عوض، شبکه سینمایی، تجهیزات نمایش فیلم و تکنیسین را به محل اعزام می‌کند.

سینماهای سرباز برای اولین بار در سال ۱۹۱۶ در برلین شروع به کار کردند. در سینمای سرباز، تماشاچیان معمولاً بر روی صندلی تاشویا زیرانداز می‌نشینند. با کاهش قیمت پروژکتور، تعداد سینماهای فضای باز غیرحرفه‌ای افزایش یافته است. این اکران‌ها معمولاً با بودجه کمی، توسط گروهی از اکران‌کنندگان مردمی انجام می‌شوند و غالباً در فضای مجازی هماهنگ می‌شوند. سینماهای سرباز مردمی، از امکانات بسیار ساده‌ای بهره می‌برند و تجهیزات آن‌ها بعضاً در طول مدت یک شب، چیده و برچیده می‌شود.

سینماهای سیار، برای اولین بار توسط دولت بریتانیا در سال ۱۹۶۷ با استفاده از هفت مینی بوس ۲۷ نفره طراحی و ساخته شدند. نمونه‌های کوچک‌تری از سینما سیار نیز در سرتاسر جهان فعالیت دارند که از میان آن‌ها می‌توان به «سول سینما» در ایتالیا اشاره کرد. این سینمای هشت نفره سیار با استفاده از انرژی خورشیدی و باتری، حتی در دورافتاده‌ترین نقاط نیز اقدام به نمایش فیلم می‌کند. از سال ۲۰۰۶، یک سینمای سیار ایتالیایی با نام «کورتوموبیل»، با گنجایش دو نفر، اقدام به نمایش فیلم‌های کوتاه و انیمیشن در جشنواره‌های سینمایی کرده است.

براساس تعریف مؤسسه «سینما برای همه» سینمای مردمی تشکیلاتی داوطلب‌محور و غیرانتفاعی است که اقدام به اکران فیلم در جامعه پیرامون خود می‌کند. از میان نمونه‌های سینمای مردمی می‌توان به انجمن‌ها و باشگاه‌های فیلم، سینماهای سرباز و انجمن‌های دانشجویی و اکران در سالن‌ها، مراکز هنری، مراکز تجمعات روستاها، سینماهای سیار و جشنواره‌های محلی فیلم اشاره کرد. با این حال، گستردگی اکران‌های مردمی و غیرسینمایی به تنوع انواع و انجمن‌های برگزاری آن محدود نمی‌شود و تنوع مکانی را نیز در بر می‌گیرد. از جمله محل‌های غیرسینمایی اما رایج در میان اکران‌کنندگان مردمی می‌توان مسجد، کلیسا، خوابگاه دانشجویی، مدرسه، پارک، دانشگاه، موزه، حیاط منزل، زمین فوتبال، خیابان، مراکز اجتماعات، بازار و قبرستان را نام برد. این اکران‌ها به منظور خدمت‌رسانی به جامعه محلی به وجود می‌آیند و متولیان اکران مردمی، غالباً در ازای فعالیت‌های خود دستمزدی دریافت نمی‌کنند. پول به دست‌آمده از فروش بلیط نیز بعضاً در فعالیت خود سینما به گردش در می‌آید؛ به عنوان مثال، درآمد حاصل از فروش بلیط در «پنجشنبه‌های سینمایی» اکران‌های مردمی «بیلریکی» به منظور کاهش مبلغ بلیط «یکشنبه‌های خانوادگی» استفاده می‌شود.

با این وجود، بسیاری از گروه‌های محلی، خواستار ایجاد یک سینمای محلی در روستا یا منطقه خود هستند، اما از فرایند اجرایی آن مانند اخذ پروانه نمایش یا مسائل مالی آن اطلاعی ندارند. طرح‌های سینمای در گردش، به منظور پشتیبانی از گروه‌های محلی ایجاد شده‌اند و توصیه‌ها و مشاوره‌هایی را در خصوص برنامه‌ریزی، بازاریابی، آموزش و اجاره تجهیزات ارائه می‌دهند. علاوه بر این، طرح سینمای روستایی به منظور ترفیع جایگاه فیلم‌های سینمایی در بین جوامع



معطوف به هدف

گفت و گو با رعنا بهوندی اکران کننده شهرستان «رامهرمز»

« یکی از رسالت‌های جشنواره عمار، اکران مردمی است. فعالیتی که طی آن مردم هر شهر، به صورت داوطلبانه و از روی دغدغه، فیلم‌های جشنواره را برای مردم پخش می‌کنند. خانم «رعنا بهوندی وحیدی» اکران‌کننده ۲۳ ساله اهل شهرستان «رامهرمز» استان خوزستان است. ایشان با اینکه خانه‌دار است و می‌تواند فقط به زندگی خود فکر کند؛ ولی برای فرهنگ‌سازی مردم شهرش هم وقت می‌گذارد و براساس دغدغه، فعالیت فرهنگی می‌کند.

چطور و کی با جشنواره عمار آشنا شدید؟

بنده، در جشنواره هشتم و از طریق تبلیغات تلویزیونی با جشنواره آشنا شدم. از همان ابتدای آشنایی هم فعالیت فرهنگی‌ام را آغاز کردم. بنده آغازکننده اکران، در شهرمان بودم. در ابتدا که به آموزش و پرورش می‌رفتم، چون فعالیت فرهنگی نداشتم، کسی من را نمی‌شناخت تا برای اکران در مدارس به من کمک کند. نزدیک به چهار ماه با آموزش و پرورش درگیر بودم تا دیگر از طریق سپاه، اقدام کردم. فرمانده سپاه شهر هم به ما مجوز اکران در سطح شهر و مدارس را داد.

شما به صورت تیمی کار می‌کنید؟

چند ماه پیش خودم به تنهایی نزدیک به سی اکران را در مدارس انجام داده بودم. بعد از آن، چند نفر را جذب کردم و اکران‌های بلیطی را برای فیلم‌های «به وقت شام» و مانند آن، راه انداختیم. از آنجا به بعد، کارها را به صورت تیمی انجام دادیم. در مجموع تا الآن در حدود ۷۰ اکران داشته‌ایم. ما چهار نفر آقا و چهار نفر خانوم هستیم که آقایان فقط در اکران‌های بلیطی کمک می‌کنند.

بیشتر در چه مکان‌های اکران می‌کنید؟
ما هر هفته در مدارس و سالن‌های ارشاد

اکران می‌کنیم. گاهی در سطح شهر هم نمایش آثار را داریم. برای مثال در کانال رامهرمز مراسمی را دیدم که مردم در عید نوروز در یکی از پارک‌های شهر، مراسم شادی برگزار می‌کنند. با خودم گفتم که ما در کنار این مراسم، می‌توانیم اکران هم داشته باشیم. این پیشنهاد را با مسئولین مراسم درمیان گذاشتم. بعد از موافقت آنها، کار پخش فیلم را چهارده شب ادامه دادیم. هر شب هم نزدیک به پانصد نفر بیننده داشتیم. این بالاتر از انتظار ما بود. پرمخاطب‌ترین برنامه ما هم همان بود.

مکان ثابتی هم برای اکران‌هایتان داشته‌اید؟

ساختمان فرهنگ و ارشاد رامهرمز سالنی دارد که می‌شود گفت محل خوبی برای تمام همایش‌های فرهنگی شهر است. ما هم خیلی از برنامه‌هایمان را در آنجا اکران می‌کنیم. این سالن برای ما اهمیت زیادی دارد.

تابه حال اکران بلیط هم داشته‌اید؟

بله، فیلم «به وقت شام»، «لاتاری»، «فیلشاه»، «هزارپا» و تعدادی دیگر از فیلم‌ها را به صورت بلیطی اکران کرده‌ایم. برای تبلیغات هم، ما سه بنر بسیار بزرگ و یک سری پوستر کوچک در سطح شهر می‌زدیم.

در فضای مجازی نیز دوستان برای ما بسیار تبلیغ می‌کردند. برای فیلشاه هم که خودم در مدارس به صورت تک‌تک در کلاس‌ها صحبت می‌کردم.

استقبال مردم از اکران‌های بلیطی چه گونه بود؟

بسیار عالی بوده. برای مثال «به وقت شام» در شروع کار، دو سانس داشت. گفتیم ابتدا دو سانس اکران داشته باشیم تا نتیجه را ببینیم. سالن ۳۶۰ نفر ظرفیت داشت. با شروع سانس اول، ما مجبور شدیم ۴۰ صندلی اضافه کنیم تا مردم راحت‌تر فیلم را ببینند. باین حال پس از پایان اکران دوم، جمعیت آنقدر زیاد بود که بعد از ساعت یک شب، مجبور شدیم سانس فوق‌العاده بگذاریم. آن روز سه سانس برگزار شد. در حالی‌که ما برای دو سانس، برنامه‌ریزی کرده بودیم. از لحاظ مالی هم که خدا را شکر خوب بوده. به طوری‌که در هر اکران، به غیر از هزینه تبلیغات فیلم و سالن، یک میلیون تومان هم سود داشتیم.

از سینماسیار برای ما بگویید.

من در سینماسنجر خادم عمار بودم. از آنجا ایده سینماسیار را گرفتم. با خودم گفتم که باید این کار را در شهرستان انجام دهم.

یک چادر از هلال احمر شهرمان گرفتم. با سینماسیار، فیلم «سد معبر» را در گلزار شهدای شهرمان اکران کردم. از سینماسیار فقط همان یک بار استفاده کردم. این تبدیل به یک اکران رسمی شد. در آن برنامه امام جمعه خوزستان و مسئولین سپاه هم آمدند و نزدیک به یک و نیم میلیون به ما کمک کردند.

در اکرانتان با مشکل هم مواجه شده‌اید؟

بله، ما در جایی می‌خواستیم «پرواز از حلب» را اکران کنیم. وقتی به آنجا رفتیم، دیدم صدا خراب است و نتوانستیم اجرا داشته باشیم؛ چون قبلاً در فضای مجازی و کانال‌ها تبلیغات کرده بودیم، بسیار بد شد.

تجهیزات شهرستان برای اکران چگونه است؟

هر جا می‌رویم، می‌گویید، ویدئو پروژکتور نداریم و فقط لب تاپ داریم. برای هر اکران من چندین روز به دنبال ویدئو پروژکتور می‌گردم. برای خرید ویدئو پروژکتور، یک مقدار پول جمع کردیم؛ ولی کافی نبود. ما برای هر اکران باید از سازمان تبلیغات سپاه و چند جای دیگر امکانات خودمان را تهیه کنیم. امکاناتی که چندان هم خوب نیستند؛ ولی ما مجبوریم با همان‌ها کار کنیم.



سینمای مروج؛ سینمای بازتاب دهنده

سینما باید آینه ایران باشد

محسن صالحی‌خواه

روزنامه‌نگار

این سوال همیشه برای من وجود داشته است که آنچه بر پرده‌های عریض سینما نقش می‌بندد، موضوعی را در جامعه ترویج می‌دهد یا مانند یک آینه، موضوعاتی که در جامعه ما وجود دارد را بازتاب می‌دهند. این سوال خیلی وقت‌ها ذهن من را به خود مشغول می‌کند. سینمای داستانی که مخاطب عام در میان مردم دارد، می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. به طور کلی رسانه در جهان آن چیزی است که افکار عمومی را اقتناع می‌کند و بر ملت‌ها تاثیر می‌گذارد. خواه یک تکه فیلم باشد که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌گردد یا یک فیلم و سریال تلویزیونی می‌تواند تا سال‌ها یک اصصلاح یا عادت را بین مردم یک جامعه نهادینه کند. از آنجایی که موضوع صحبت و کار ما در جشنواره مردمی فیلم عمار به حوزه سینما بر می‌گردد، بقیه مدیوم‌های هنری و رسانه‌ای را کنار می‌گذاریم و به این بخش می‌پردازیم.

اول به این نگاه می‌پردازیم که سینما آینه‌ای از وضعیت جامعه است؛ نمی‌شود این نظر را به کلی رد کرد و البته نمی‌شود در پشت آن نیز پنهان شد. یعنی هر چه برای کشور و فرهنگ آن مضر است در فیلمنامه‌مان باشد بعد بگوییم این وضعیت مردم‌مان است. در تعاریف علمی، هنر (در شاخ‌های مختلف) زیر مجموعه فرهنگ قرار می‌گیرد اما تاثیر آن بر فرهنگ بسیار بالاست. شاید دفعته فرهنگ یک جامعه از میان نرود اما با تکرار یک سری مفاهیم خاص طی سال‌های متوالی با همان توجیهی که بالاتر عرض کردم، آن چیزی که به عنوان درد جامعه مطرح می‌شود اگر متعلق به قشر یا بخش خاصی هم باشد، گسترش پیدا می‌کند. در یک بخش دیگر از این یادداشت به صورت مفصل‌تر به این موضوع می‌پردازیم. سینما اگر مدعی است که درد مردم را برای رسیدن به گوش بقیه جامعه و مسئولین فریاد می‌زند، باید نگاهی چندوجهی داشته باشد. اول اینکه از کلیشه‌ها رها شود و این رویه سیاه را کنار بگذارد؛ هم به دنبال درد باشد و هم درمان. ما جامعه بزرگی هستیم؛ هم از لحاظ وسعت سرزمینی و هم از لحاظ

وسعت فرهنگی. قومیت‌های مختلفی در گوشه و کنار ایران زندگی می‌کنند؛ با گویش‌ها و لهجه‌های مختلف، با مشکلات و کاستی‌ها و غم‌ها و شادی‌ها. با رشادت‌ها و ضعف‌ها. سینماگرهای ما باید با نگاهی چندوجهی به وسعت ایران، روایتگر غم و شادی، نقاط ضعف و قوت و خوبی‌ها و بدی‌های جامعه در لایه‌های مختلف باشند تا بتوانند ادعا کنند که ما آینه تمام‌نمای جامعه هستیم. منظور نظر من تنها سینمای اجتماعی نیست. البته بخش زیادی از فکرهایم معطوف به این بخش می‌شود چون سهم زیادی از اگران را به خود اختصاص می‌دهد و طبعاً سهم بیشتری هم باید از مخاطب داشته باشد. اما الزاماً هر فیلم اجتماعی حتی تولیدات کارگردان‌های صاحب‌نام با بازیگرهای برند در گیشه توفیق پیدا نمی‌کند. این نکته را می‌شود با نگاهی به جدول فروش سینمای ایران در همین دو سال اخیر تأیید کرد.

نگاهی به کارهای اخیر در سینما نشان می‌دهد که سینمای ما بیشتر آینه تهران است تا تمام ایران؛ و البته همین میزان که به آن پرداخته می‌شود هم تنها به بخش‌هایی از فرهنگ زندگی در پایتخت اشاره دارد. تا جایی که این سوژه‌ها به عنوان سوژه‌های دست اول روایت شود هیچ اشکالی ندارد بالاخره بخش‌هایی از معضلات و مشکلات ما هستند و با رعایت حد و حدود باید به آن‌ها پرداخته شود. در صورتی که نیت خیرخواهانه و مردم‌خواهانه‌ای پشت این پردازش باشد و در کنارش روایت‌های مکمل هم وجود داشته باشد، خیلی هم خوب است. بنده هم به عنوان یک مخاطب از آن استقبال می‌کنم.

تا اینجا اگر با این دست فرمان پیش آمده باشیم. که نیامده‌ایم. کارمان خوب بوده است و سینماگر ما می‌تواند ادعا کند که ما آینه جامعه بوده‌ایم و به اندازه خودمان سعی کرده‌ایم اگر که معضل‌هایی مثل طلاق، اعتیاد، خیانت و روابط خارج از عرف، فرزندان کار، فروش مواد مخدر و ... را به عنوان سوژه‌های قصه‌هایمان برگزیده‌ایم، سعی کرده‌ایم از زوایای دیگری هم به مشکلات می‌پردازیم؛ چون می‌دانیم که وقایع و معضلات تنها یک وجه سیاه ندارند. ترویج‌گری یا بازتاب‌دهنده بودن سینما یک مساله خاکستری است که می‌تواند با توجه به عملکرد آن‌ها، به هر سو از این طیف حرکت کند؛ می‌تواند به سفیدی بزند یا در سیاهی غوطه‌ور شود. و حرکت اهالی هنر هفتم به هر کدام از این دو طرف بر جامعه تاثیر مستقیم دارد. پس چه بهتر جایگزینی برای این مسیر امروزی پیدا کنیم.

مرز میان این دو مفهوم که درباره آن می‌نویسم، خیلی باریک است و با توجه به انتخاب

تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سینما (دولت و بخش خصوصی) ممکن است دست‌اندرکاران محتوای فیلم‌ها یعنی آن‌هایی که می‌نویسند و آن‌هایی که تهیه می‌کنند در هر سو از این طیف رنگی قرار بگیرند. این تک‌بعدی‌نگری باعث می‌شود که از مفاهیم خیلی زیادی که مثل ویتامین‌های لازم برای بدن، برای جامعه ضروری ست غافل شویم.

من به عنوان یک مخاطب و یک روزنامه‌نگار بخشی از سینمای امروز که اتفاقاً دوست دارد پر سر و صدا هم باشد را «سینمای عصبی» اسم‌گذاری می‌کنم. یک نگاه به تیزرهای تبلیغاتی فیلم‌ها که در تلویزیون پخش می‌شود، سردر سینماها، پوسترهای بزرگ روی در و دیوار سوپرمارکت‌ها کافی است تا این سینمای عصبی را درک کرد؛ سینمایی که با توجیه «گفتن درد مردم» تنها کاری که از پیش می‌برد، ترویج ناامیدی و عصبانیت میان مردم است. سینمایی که سراسر خیانت، فقر، عصبیت، اعتیاد و مانند آن باشد پیامی غیر از ناامیدی برای مردم ندارد.

قویاً معتقدم که نگاه اهالی هنر هفتم به سوژه‌ها و رسانی که دارند باید تغییر کند. سینمای ایران باید از آنچه امروز هست، مردمی‌تر باشد. آنچه امروز با آن مواجه هستیم ترویج و انتشار موج منفی بدون انقطاع در میان جامعه است که بر زندگی و ناخودآگاه مردم تاثیر می‌گذارد. اگر این نگاه هدایت‌شده است، یعنی افرادی هستند که از داخل و خارج سینما به عمد چنین موجی را هدایت می‌کنند پس نمی‌شود به اصلاح و تغییر این نگاه امید بست. چون این جریان که می‌توانیم اسمش را هر چیزی بگذاریم بر سینمای ما غالب است. اجازه نمی‌دهد و نمی‌خواهد که اهالی هنر هفتم حتی اگر بخواهند نتوانند وارد حوزه‌های دیگری شوند؛ که روایت‌گر خوبی‌ها و بدی‌ها، مشکلات و راه حل‌ها، تلاش‌ها و جنبه‌های متنوع زندگی باشند.

رسانه‌های تصویری در انواع مختلف‌شان تاثیر مستقیم بر فکر مردم دارند. یعنی این رسانه‌ها هستند که مردم یک جامعه را متقاعد می‌کنند که زندگی خوبی دارند یا خیر؛ آیا همیشه درگیر مشکلات عمیق روانی هستند یا می‌توانند از مشکلات عبور کنند. رسانه‌ها هستند که یک سبک زندگی را میان مردم جا می‌اندازند یا آن را به ورطه نابودی می‌کشاند. نقطه قوت فیلم‌های جشنواره مردمی فیلم عمار همین است. فیلم‌ها از دل مردم برای مردم ساخته می‌شوند. سعی می‌شود که استعدادهای جدید کشف شوند، پرورش پیدا کنند و به فیلم‌سازی برای این مردم ادامه دهند؛ و در این مسیر سخت هم ترویج‌دهنده باشند هم آینه؛ مثلاً محرومیت را به خاطر



رسانه‌ها هستند که یک سبک زندگی را میان مردم جا می‌اندازند یا آن را به ورطه نابودی می‌کشاند. نقطه قوت فیلم‌های جشنواره مردمی فیلم عمار همین است. فیلم‌ها از دل مردم برای مردم ساخته می‌شوند. سعی می‌شود که استعدادهای جدید کشف شوند، پرورش پیدا کنند و به فیلم‌سازی برای این مردم ادامه دهند؛ و در این مسیر سخت هم ترویج‌دهنده باشند هم آینه

محرومیت‌زدایی به تصویر بکشند و در کنار آن بپردازند به گروه‌های جهادی که خودشان را وقف بهتر کردن زندگی مردم کرده‌اند، جور دیگران را می‌کشند اما از سوی مدعیان نادیده گرفته می‌شوند.

و از سوی دیگر سعی بر این است که تلاش‌های مردم برای بهتر زندگی کردن، تولید و سازندگی و امید آن‌ها به پیشرفت در قاب دوربین‌ها ثبت شود. این چندوجهی نگاه کردن حلقه مفقوده‌ای است که حقیقتاً به آن نیازمندیم. در تهران نشست‌هایم برای بخشی از تهران فیلم می‌سازیم و هر معضلی که در تکه‌ای از این شهر باشد را برای مردم خودمان و البته داوران جشنواره‌های خارجی پخش می‌کنیم؟ علاقه زیادی وجود دارد تا شرایط در ایران بدتر از چیزی که در آن زندگی می‌کنیم نشان داده شود و این علاقه مولود همان نگاه تک‌وجهی است که در بهترین حالت باید آن را نتیجه کج‌اندیشی بدانیم نه هدایت از جایی دیگر. این استعدادهای جدید که از آن‌ها صحبت می‌کنیم، شاید اهل فرش قرمز در کاخ جشنواره، قراردادهای دندان‌گیر و پایپون زدن در جشنواره‌های خارجی نباشند اما دغدغه‌دارند. خیلی از آن‌ها حتی حرفه‌ای هم نیستند و با یک دوربین هندی‌کم خانگی فیلم می‌سازند اما هیچ کدام از این‌ها دلیل بر این نیست که بشود آن‌ها را نادیده گرفت. در آخر باید بگویم که سینما هم ترویج‌دهنده است هم بازتاب‌دهنده. مانند یک آجر که در دست یک آدم قرار است. می‌تواند برای ساختن یک خانه استفاده شود یا با آن توی سر کسی زد و او را کشت. این حقیقت در فیلم‌های عمار وجود دارد که ما در کشوری پهناور با کثرت فرهنگی زندگی می‌کنیم. کشوری که برای ما ایرانی‌هاست و باید برای خوب‌تر شدن آن تلاش کنیم. مشکلات باید حل شود و راه حل مشکلات درون همین خاک است. مردم همین خاک باید تلاش کنند. این مفاهیم به زبان‌های هنری گوناگون از آماتور تا حرفه‌ای بیان می‌شود و ادامه خواهد داشت؛ حتی اگر جریان غالب بخواهد آن را نادیده بگیرد.



سینما اگر مدعی است که درد مردم را برای رسیدن به گوش بقیه جامعه و مسئولین فریاد می‌زند، باید نگاهی چندوجهی داشته باشد. اول اینکه از کلیشه‌ها رها شود و این رویه سیاه را کنار بگذارد؛ هم به دنبال درد باشد و هم درمان.

فیلم‌های امروز: چهارشنبه ۱۲ دی ماه

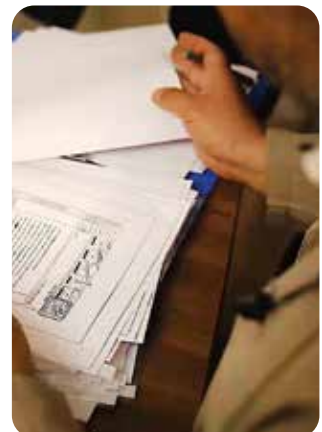


از ماست که بر ماست!

پزند؟

نظر می‌رسید؛ اما امروز این‌گونه نیست. تسبیح از چین وارد کردیم و شاید این بارزترین نمونه وارداتی باشد که به وفور در کشور خودمان یافت می‌شود. شاید علت خیلی از این واردات بعضاً مسخره، همین بیماری برند خارجی طلب بودن خیلی از ماست. «برند» تیزی است که با نگاهی طنز، تلنگر سختی را به مخاطب خود می‌زند. در این اثر شخصی را می‌بینیم که به دنبال تهیه لباس به لباس فروشی می‌رود....

اینکه ما در بعضی صنایع، از یک‌سری کشورها عقب‌تر هستیم، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اما می‌خواهم چند مسئله را مطرح کنم. اول اینکه کشورهایی که به عنوان مثال در صنعت خودرو در دنیا، سرآمد هستند از کجا شروع کردند؟ بالاخره روزی فرصت آزمون و خطا به خودشان داده‌اند. دوم اینکه چرا خیلی از ما در هر زمینه‌ای به دنبال برند خارجی هستیم؟ خیلی از تولیدات، اصالتاً برای کشور خودمان است. زیره را به کرمان بردن شاید قبلاً فعلی عجیب و مسخره به



فرا تر از ایران

پیشمرگان

روز زندگی‌شان کرده‌اند، گذشت از جان هم، هرگز سخت نیست. تاریخ تکرار مکررات است. روزی «صدام» مزدور غربی‌ها بود و مردم ما مقابلش ایستادگی کردند. امروز هم «داعش» ملعبه دست کسانی شده که چشم دیدن قدرت اسلام را ندارند. اما برای مردم ما، هیچ چیز عوض نشده. به طور کل با تفکر غرب و مزدورانش حساسی دشمنی دارند. امروز داعش به مرزهای ما نفوذ نکرده؛ اما برای ما کشور اسلام مهم است که مرزش فرا تر از ایران رفته؛ پس مثل ایام دفاع مقدس، تمام قد و با اتکا به نیروی مردمی در مقابل کفر ایستادگی می‌کنیم.

هرچه روایت و مستند درباره پشتیبانی مردم از جنگ تولید شود، باز هم کم است. هیچ چیز به اندازه این موضوع، نمی‌تواند این نکته را برساند که مردم، این انقلاب را از خودشان می‌دانند. این بخش از جنگ، آنچنان مغفول مانده که وقتی با مردم فعال در عرصه پشتیبانی صحبت می‌کنی، هرگز نمی‌پذیرند که کار بسیار مهمی انجام داده‌اند. لشکری که غوط ندارد، قوت هم ندارد. قوت رزمندگان را بیشتر، کسانی تأمین می‌کردند که شاید خیلی وقت‌ها خودشان گرسنه می‌خوابیدند. از خود گذشتگی برای این مردم عملی کاملاً بدیهی است. برای مردمی که ایثار را سرمشق هر

نگهبان نظام

خیلی محرمانه

سیستم‌های نظارتی در پروژه انتخابات دارند، بر نقش نظارتی شورای نگهبان تأکید می‌کند. جذاب‌ترین و حساس‌ترین قسمت مستند جایی است که پرونده‌های بعضی از افراد شناخته شده را نشان می‌دهد که رد صلاحیت شده بودند. افرادی که دلایل رد صلاحیت خود را سیاسی عنوان کرده بودند؛ اما پشت ماجرا خبر دیگری بود، خبری خیلی محرمانه!

«خیلی محرمانه» به مدت ۳۰ دقیقه و در خبرگزاری فارس تولید شده و «محمد نگینی‌پور» کارگردانی این اثر را برعهده داشته است.

«خیلی محرمانه» سعی دارد نقش شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی را تبیین کند. برای این منظور، با «عباس علی کدخدایی» و «آیت‌الله مومن» از اعضای شورای نگهبان، گفت‌وگو کرده است. در ابتدای فیلم، چند نفر که اغلب جوان هستند، شبیه‌های خود را مطرح می‌کنند. شبیه‌هایی نظیر اینکه در خارج از ایران چیزی به اسم نظارت بر انتخابات به وسیله شورای نگهبان وجود ندارد یا اینکه اصولاً چرا باید نظارت وجود داشته باشد؟

این مستند روشن‌گرانه با برشمردن کشورهای مختلفی که

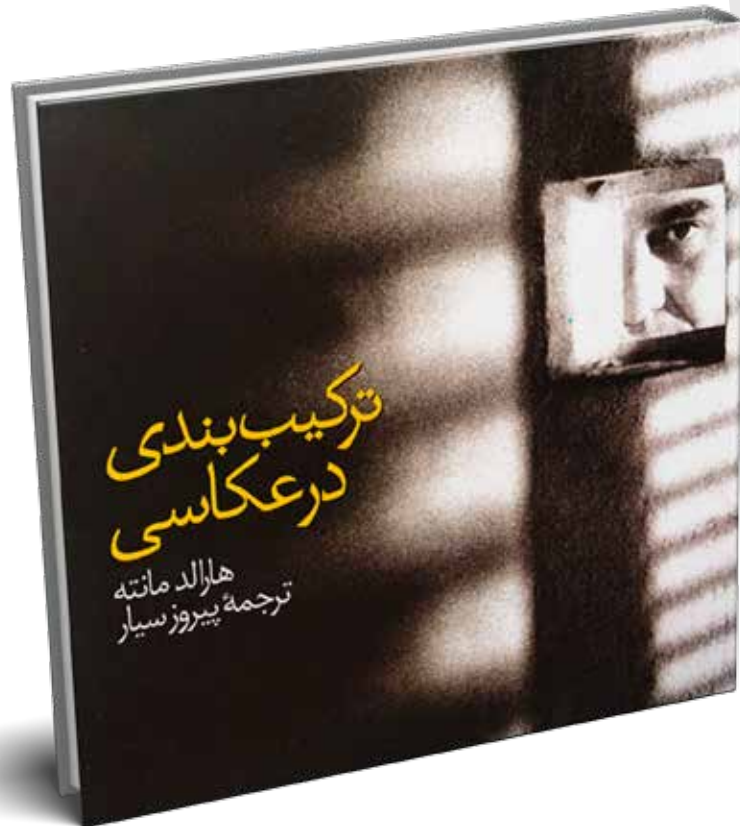
ورزش؛ شروعی دوباره

F۵۵

این مستند، علیه خمودگی و در ستایش انگیزه و تلاش است. قهرمانی که بر اثر حادثه‌ای معلول شده، به وسیله ورزش روحیه‌اش را به دست می‌آورد و حتی به مدال نقره جهانی مسابقات پارالمپیک ریو هم می‌رسد. ورزشکاری که به جای ماندن در گذشته‌اش و حسرت خوردن، آینده‌اش را با تلاش رقم زد. آینده‌ای که یأس و ناامیدی در آن جایی ندارد.

نویسنده و کارگردان «F۵۵» یعنی «ناصر ناصرپور»، زندگی یکی از قهرمانان سابق پرورش اندام کشور را به تصویر کشیده است. «حامد امیری» قهرمان سابق پرورش اندام کشور که در یک سانحه رانندگی، دچار عارضه شدید نخاعی شده و از کمر به پایین فلج می‌شود. در این جور مواقع، فرد به انزوا و خانه‌نشینی روی می‌آورد. حامد امیری اما با سفارش دوستان و آشنایان برای تقویت روحیه، به ورزش پرتاب وزنه روی می‌آورد. در نهایت، ورزش باعث شروعی دوباره در زندگی‌اش می‌شود.

معرفی کتاب پیرامون فیلم سازی



ترکیب بندی در عکاسی

نویسنده: هارالد مانته

ترجمه: پیروز سیار

نشر سروش

هندسی. یک کتاب ۱۰۷ صفحه‌ای که هر صفحه‌اش با یک عکس خوب، همراه شده و در صفحه مقابلش ترکیب بندی غالب موجود در آن عکس با خطوط و شمایل هندسی، نشان داده شده است. در انتهای صفحه هم در کمتر از یک پاراگراف، کاربرد مفهومی یا تکنیک ثبت آن تصویر، توضیح داده شده است.

«ترکیب بندی در عکاسی» کتابی نیست برای یک بار یا یک ساعت خواندن، در واقع اگر بخواهیم «ترکیب بندی در عکاسی» را کاربردی‌تر و جدی‌تر بخوانیم، بهتر است هر از گاهی یک یا چند صفحه‌اش را بخوانید و بعد نمونه‌اش را در عکس‌های مختلفی که هر روز از فضای مجازی، سایت‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی می‌بینید جدا کنید. این‌طور چشمتان تربیت می‌شود تا دقیق‌تر ببینید و خود آگاه لذت ببرید.

حالا نوبت گام بعدی است و باید خود آگاه الگوهایی که دیده‌اید و آموخته‌اید را استفاده کنید. تفاوتی نمی‌کند با دوربین گوشی تلفن همراه، دوربین عکاسی یا قاب مستندی که در حال ساختش هستید؛ هر چه هست سعی کنید تا رنگ و بویی از آنچه در این کتاب خوانده‌اید را داشته باشید.

اگر موضوع ترکیب بندی برایتان جالب شد و خواستید بیشتر پیگیر این موضوع شوید، دوره آموزشی «لذت تماشا» را از دست ندهید. این مجموعه کلاس‌های درس «محمد حسین نیرومند» در مدرسه سینمایی عمار است که ترکیب بندی و کاربردش در سینما، یکی از سرفصل‌های اصلی آن است. «لذت تماشا» به صورت لوح فشرده و در فضای مجازی منتشر شده؛ البته می‌توانید آن را از سایت عماریار هم تهیه کنید.

تفاوتی نمی‌کند که اهل کدام شاخه فیلم سازی مستند باشید؛ مستند، داستانی، پویانمایی و... در هر حال ترکیب بندی یا همان چیدمان عناصر صحنه در یک قاب تصویر، نقاشی، پوستر یا هر اثر تصویری دیگر، یکی از مهارت‌های اساسی مورد نیاز است.

ترکیب بندی هنریست که وقتی در چشم تصویربردار یا کارگردان یک اثر باشد، باعث می‌شود فیلم ساز لنز دوربینش را به سمتی بچرخاند که سوژه در هم نشینی و ترکیبی معنادار با سایر عناصر صحنه، ضمن ایجاد زیبایی بصری، گامی به نفع ارائه مفهوم و پیام اثر هنری داشته باشد. اثر مثبت وجود ترکیب بندی مناسب حتی در یک فیلم مستند که صحنه‌ها لاجرم با کمترین مجالی باید ثبت شوند هم خودنمایی می‌کند؛ مثلاً از میان فیلم‌های ادوار گذشته جشنواره عمار در مستندهای «مشتی اسماعیل»، «وقتی گفتند نمی‌شود»، «اویس» و «عروس وامنان» صحنه‌ها و نماهای بسیاری هستند که فراتر از چیدمان فیلم ساز در صحنه و حاصل ذوق ترکیب بندی در قاب دوربین است. صحنه‌هایی که می‌روند تا در ناخود آگاه بیننده، باعث حس خوب، دل نشینی و اثربخشی شوند. اگر با این مقدمه موافقت یا دغدغه‌هایی از این جنس دارید پس حتماً معرفی کتاب این شماره را می‌پسندید.

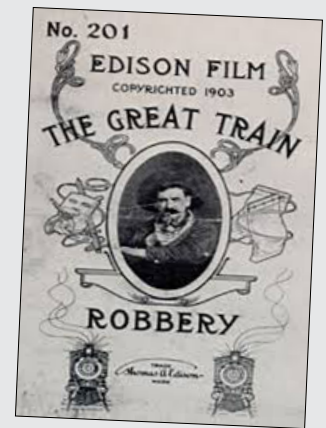
«ترکیب بندی در عکاسی» نام کتابی است که حالا بیشتر از یک سال است از چاپ بیستم می‌گذرد. کتابی که اهل هر شاخه از هنرهای تصویری که باشید، خواندنش برایتان واجب کفایی است؛ حتی اگر میانه چندان هم با مطالعه ندارید. اصلاً از قطع خشتی و پرهیبت کتاب نترسید و بدانید که با اثری طرفید که پر است از عکس و شکل و شمایل

پیرنگ

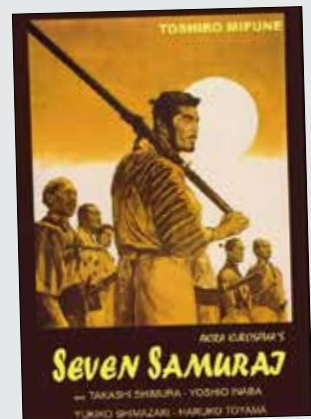
فیلمنامه باتوق نویسان

پیرنگ کلاسیک (شاه پیرنگ)

پیرنگ کلاسیک یعنی داستانی بر مبنای زندگی یک شخصیت محوری فعال (قهرمان) که علیه نیروهای عمدتاً خارجی و عینی مخالف، مبارزه می‌کند تا به هدف خود برسد. به عبارت دیگر یعنی حرکت در امتداد زمان و درچارچوب یک واقعیت داستانی یکپارچه و حاوی پیوندهای علی تا رسیدن به پایانی مشخص که به منزله تحولی مطلق و غیر قابل بازگشت است. پیرنگ کلاسیک فرمی رایج و روزمره در دنیای سینماست.



سرقت بزرگ قطار (آمریکا؛ ۱۹۰۴)



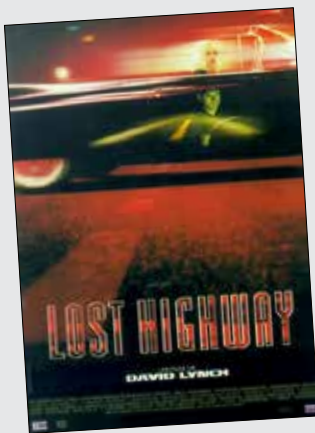
هفت سامورایی (ژاپن؛ ۱۹۵۴)



گلادیاتور (آمریکا؛ ۲۰۰۰)



زمان نامساعد (انگلستان؛ ۱۹۹۸)



بزرگراه گمشده (آمریکا؛ ۱۹۹۷)

ضد ساختار (ضد پیرنگ)

ضد ساختار معادل سینمایی ضد رمان یا رمان نو و تئاتر پوچ است. ضد ساختارها، عناصر کلاسیک را تقلیل نمی‌دهند؛ بلکه آنها را معکوس و با نفی فرم‌های سنتی، اصول فرمال را به شخړه می‌گیرند. سازنده ضد پیرنگ هیچ علاقه‌ای به کم‌گویی و قناعت ندارد؛ بلکه برای بیان افکار به اصطلاح انقلابی فیلم‌هایش به مبالغه و پرگویی گرایش دارد. نمونه‌های ضد پیرنگ به نسبت کمتر هستند و عمدتاً در اروپای بعد از جنگ جهانی اول و دوم ساخته شده‌اند.



سگ آندلسی (فرانسه؛ ۱۹۲۸)



زندگی (چین؛ ۱۹۹۴)



صحرای سرخ (ایتالیا؛ ۱۹۶۴)



مصائب ژاندارک (فرانسه؛ ۱۹۲۸)

مینیمالیسم (خرده پیرنگ)

در مینیمالیسم، نویسنده کار را با عناصر طرح کلاسیک آغاز می‌کند؛ اما در ادامه، آنها را تقلیل می‌دهد. نویسنده با این کار ویژگی‌های بارز شاه پیرنگ را کوچک، فشرده و کمی آراسته می‌کند. مینیمالیسم به دنبال سادگی و اختصار است؛ در حالی که برای راضی نگه داشتن بیننده، مقداری از عناصر کلاسیک را در خود حفظ می‌کند. خرده پیرنگ‌ها گرچه از تنوع کمتری برخوردارند؛ اما به همان اندازه شاه پیرنگ‌ها جهانی و فراگیر هستند.



دو قرن قیام!

نگاهی به مستند «مجتهد لاری»

مثل هند، شیلی، مصر و امثالهم، قدم در مسیر تحول خواهی و انقلاب گذاشتیم و سال‌ها بعد از آنها هم به پیروزی رسیدیم (چون وضعیتمان با همه این کشورها فرق داشت). مشروعیت یک نظام سیاسی به جمع بین عقلانیت و مقبولیت آن باز می‌گردد.

انقلاب اسلامی، دشمنان رنگ و وارنگ بسیاری داشته و دارد. دشمنانی که کوچک‌ترین ترحمی نسبت به این انقلاب و مردم آن ندارند؛ اما هنوز هم رسانه‌های معاند، ناجوانمردانه، انکار می‌کنند که در این کشور، اصلی‌ترین ابرگفت‌مان‌های معاصر (از روشنفکران لیبرال و یا چپ کمونیستی گرفته تا فاشیست‌های ملی‌گرا) ده‌ها سال فرصت حکومت‌کردن داشته‌اند؛ اما هیچ‌کدام، هیچ توفیق خاصی نداشته‌اند. یعنی اگر

ما یکی از کشورهایی هستیم که در تبه‌های نخست جهان قرار داریم (که البته خود این هم دارد به یک بحران تبدیل می‌شود). امروز، هم مخاطب باسواد زیاد داریم و هم رسانه‌های مختلف؛ اما از نظر تولید محتوا و خوراک رسانه‌ای، اوضاع تغییر خاصی نکرده. مثلاً مخاطب و افکار عمومی ما هنوز هم ذهنیت روشن و اطلاعات چندان خاصی از فراز و فرودهای نهضت مشروطه ندارد و نمی‌دانند در کشوری زندگی می‌کنند که نه تنها در بین کشورهای منطقه، بلکه در کل جهان، یکی از انقلابی‌ترین ملت‌ها به شمار می‌آیند. اجمالاً می‌خواهم عرض کنم که انقلاب اسلامی سال ۵۷ نه تنها به هیچ وجه، یک قیام هفت، هشت ماهه، شتاب زده نبود، بلکه یکی از ریشه‌دارترین انقلاب‌های جهان به شمار می‌آید. ما سال‌ها زودتر از کشورهایی

دارد؟! نمی‌دانند از دوره حمله پرتغالی‌ها به بندر جنوب تا نهضت تنباکو و صدسال نهضت مشروطه، چه بر این مردم گذشته است؟ البته مردم عادی هم گرفتار هستند و فرصت مطالعات تاریخی را ندارند. اصلاً از زمان قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی، چیزی کم‌تر از ۲۰ درصد مردم باسواد بوده‌اند و تیراژ نشریات و رسانه‌های عمومی هم بسیار محدود بوده. البته بعد از انقلاب، این نسبت‌ها دقیقاً برعکس شد. تا جایی که امروز بالای ۸۵ درصد از مردم باسواد هستند. تعداد، تنوع و شمارگان نشریات و جراید اصلاً قابل مقایسه با قبل نیست. اگر بخواهیم رسانه‌های فضای مجازی را نیز در این معادلات وارد کنیم، می‌توان ادعا کرد که ما جز ۱۸۰ درجه تغییر کرده‌ایم. امروز نه تنها چیزی حدود ۹۰ درصد مردم باسواد هستند، بلکه در زمینه تحصیلات دانشگاهی،

یکی از ادعاهای مشهور، شایع، بی‌اساس و مضحک این است که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بدون مقدمه و یکباره اتفاق افتاد.



نعمت‌الله سعیدی

تا جایی که برخی می‌گویند، انقلاب سال ۵۷ اصلاً انقلاب نبود، بلکه یک قیام و شورش ناگهانی بود! قیامی که در طول هفت، هشت ماه با بالا گرفتن احساسات عمومی مردم، یک نظام را ساقط و نظام دیگری را سرکار آورد. (و ادعا دارند که به جای انقلاب باید گفت

شورش)

همین ادعا نشان می‌دهد که افکار عمومی ما، چقدر در زمینه فقر اطلاعات و عدم وجود ذهنیت روشن از تاریخ معاصر خودش مشکل

گفت‌وگو با جواد یقموری با موضوع مستند مجتهد لاری

رویارویی در مشروطه

«جواد یقموری، متولد سال ۵۴ در شهر همدان است. سال ۷۲ برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم می‌رود و درس طلبگی می‌خواند. از آنجایی که به هنر علاقه داشته، سال ۸۰ کارهای هنری را شروع و کلاس‌های فیلم‌نامه‌نویسی شرکت می‌کند. از سال ۸۳ و ۸۴ شروع به ساخت فیلم مستند می‌کند. از آنجایی که ایشان طلبه بوده و حیطه اطلاعاتشان در مسائل مذهبی و دینی گسترده است، مستندهایی به همین مضمون را کارگردانی کرده است.»

پیشینه‌ای از مستندها

اولین کارم در مورد گلدکوئست بود. سال ۸۳ این مستند را به شبکه سه دادم؛ ولی پخشش نکردند. کار دیگری که انجام دادم، یک مستند شش قسمتی به نام «داستان بهائیت» بود.

در آن مستند، تاریخچه فرقه ضالّه بهائیت را بررسی کردیم؛ اینکه بهائیت یک دین آمریکایی است و این دین، چه ارتباطی با استعمار دارد. سپس یک مستند در مورد «آشو» و همین فیلم «مجتهد لاری» را برای خانه مستند انقلاب

اسلامی تولید کردم.

پیشینه‌ای راجع به مشروطه

مسئله مشروطه، یک نقطه عطف در تاریخ معاصر ما ایرانی‌هاست. می‌شود گفت ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران سال ۵۷ در مشروطه بوده. مشروطه براهی از زمان برای ما ایرانی‌هاست که یکسری قواعد مدرنیته وارد ایران می‌شود و با اسلامیت ترکیب می‌شود. یعنی دو تفکر اسلامیت و مدرنیته در آن زمان شکل می‌گیرد که این دو با هم به مبارزه برمی‌خیزند. با دخالت‌هایی که استعمار انجام می‌دهد و اختلافاتی که علمای مشروطه با هم پیدا می‌کنند، جنبه‌های اسلامیتش یک مقدار ضعیف می‌شود و شکست می‌خورد. در انقلاب اسلامی هم باز همین اتفاق رخ می‌دهد؛ اما این بار انقلاب پیروز می‌شود.

نسبت مجتهد لاری با مشروطه

یک عامل مهم در مشروطه علما هستند، طرف دیگر مشروطه هم گروه روشن‌فکران و وابسته

به غرب. علما در آن زمان نقش مهمی در آگاه‌کردن مردم از حقوق‌شان ایفا کردند. اینکه اصلاً مشروطه یعنی چه؟ علما مفاهیم قانون و مشروطه، مشروطه مشروعه و آزادی را برای مردم تشریح کردند. آقای سید عبدالحسین هم یکی از علمای بسیار راستین بوده که واقعاً اهل علم، عمل و عرفان بوده است. ایشان شاگرد ملا حسین قلی همدانی بوده که چند کتاب در مورد همین موضوعات نوشته. کتاب‌هایی نظیر: قانون مشروطه مشروعه، قانون اتحاد دولت و ملت و همچنین کتابی به نام کتاب قانون اداره بلدیّه که خیلی کتاب جالبی است. در این کتاب، قانون شهرداری آن زمان نوشته شده است. ایشان در این زمینه‌ها خیلی خلاق و روشن فکر بودند. نکته مهمی که در این کتاب آمده، بودجه‌های فرهنگی شهرداری است. اینکه بودجه‌های فرهنگی شهرداری با همان بلدیّه باید خیلی بیشتر از بودجه‌های عملیاتی و... باشد.

انقلابی شده و با دربار داخلی و استعمار خارجی، درگیر می‌شود. اگر نخستین حرکت شکست می‌خورد، چنین برگ برنده‌ای کاملاً می‌سوخد. در ثانی، مخاطب اصلی این فتوا عموم خود مردم بودند. مردمی که احتمالاً به استعمال تنباکو و قلیان اعتیاد هم داشتند! اجمالاً، می‌خواهم به بصیرت سیاسی علمای دینی، امثال میرزای شیرازی، مجتهد لاری یا آخوند «سیدعلی اکبر فال اسیری» اشاره کنم. «سید علی اکبر» یکی از روحانیونی است که قبل از میرزای شیرازی، علیه قرارداد رزی اعلام جهاد کرد. استعمال دخانیات در آن دوره را می‌توان به استفاده گسترده از شبکه‌های مجازی مثل تلگرام معاصر مقایسه کرد. یعنی چیزی که ماهیتاً مربوط به سرگرمی‌های عمومی جامعه می‌شود. فتوایی که در درجه نخست، بطن و متن خود افراد جامعه را هدف می‌گیرد...

مستند مجتهد لاری را می‌توان یک کتابچه کوچک؛ اما برجسته با محتوای تاریخی دانست. تاریخی سراسر انقلاب و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی. ما نباید تصور کنیم که اختلافات ما با کشورهایایی مثل آمریکا، اتفاقی است که می‌توان آن را با ترفندهای دیپلماتیک حل کرد. نه خیر! ملت‌هایی مثل ما، صدها سال است که با ابرقدرت‌های استکباری و استعماری جهان در حال مبارزه تمام‌عیار هستند.

مستند مجتهد لاری بسیاری از منابع تصویری خود را از روی عکس‌های قدیمی و حتی سریال دلبران تنگستان انتخاب کرده. می‌دانیم که مخاطب فیلم، طبیعتاً توقع دارد که دوربین سینماگر بتواند هر تصویری را ارائه داده و به همه‌جا نفوذ داشته باشد. مخاطب سینما از این نظر هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد. یعنی فیلم یا باید از چیزی حرف زند یا باید آن را نشان بدهد. جالب اینجاست که مخاطب مستند مذکور نیز هیچ‌گاه احساس نمی‌کند که تصویری را باید دید و نبیند. مجتهد لاری چیزی حدود پنجاه سال پیش در مناطق جنوبی کشور، یک جور جمهوری اسلامی را ایجاد کرده است. مثلاً همین حماسه دلبران تنگستان فقط یکی از نمونه قیام‌هایی است که به رهبری آن مرحوم شکل گرفت.

ای نحو کان در حکم محاربه با امام‌زمان (عج) است. «همین یک خط فتوا حتی از دیوارهای بلند کاخ‌های حکومتی ناصرالدین شاه هم عبور کرد و قلیان‌های ناصرالدین شاهی او را توسط زنانش شکست! این پیر یک فتوای ساده دینی است! اما اتفاقاً قبل از قرارداد و امتیاز رزی، یک سرمایه‌دار یهودی به نام «بارون توریتز»، در قبال فقط چهل هزار پوند، امتیاز هفتادسال، تمام صنعت ایران را از ناصرالدین شاه می‌گیرد؟ امتیازی که بنابر اعتراف خود وزیر مختار انگلیس، یعنی «لرد کرزن» در تمام کشورهای مستعمره جهان و کل دوران استعمار، بی‌سابقه بوده! (قراردادی که اتفاقاً برخی از معدود مورخان، معتقدند هیچ‌گاه هم لغو نشد؛ بلکه انگلیس و روسیه به بهانه آن بارها به ناصرالدین شاه فشار آورده و حکومت ایران را وارد یک چرخه امتیاز دادن‌های عجیب و غریب کردند!) خب حالا یک سؤال جدی مطرح می‌شود. چرا از بین این همه قرارداد‌های ننگین استعماری، این امتیاز تالبوت و ماجرای تنباکو است که این قدر اهمیت یافته و باعث وقوع نخستین انقلاب، در مفهوم دینی و شیعی خود می‌شود؟

استعمال دخانیات، حتی از نظر فقهی و شرعی، چندان بدون مشکل نیست. حالا چه اهمیتی دارد که یک شرکت خارجی به مدت پنجاه سال انحصار تجارت آن را در دست بگیرد؟ چرا امثال مرحوم میرزای شیرازی و مجتهد لاری به جای قرارداد رزی، مثلاً همین قرارداد «بارون توریتز» را محور اقدامات خود قرار ندادند؟ در صورتی که می‌دانیم چنین افرادی نسبت به کوچک‌ترین تحولات سیاسی از این دست آگاهی داشتند. یعنی می‌دانستند که امتیاز توریتز چه قدر استعماری و خطرناک است؛ اما اینجا و در مورد استعمال تنباکو، موضوع افکار عمومی و همراهی مردم در بین بود. همان چیزی که غفلت از آن باعث شکست صدسال نهضت مشروطه‌خواهی شد...

استعمال تنباکو مسئله‌ای بود که عموم مردم با آن درگیر بودند. یعنی مردم عادی و عامی نیز می‌توانستند بفهمند که جنبه‌های استعماری قرارداد رزی چیست. برای همین هم بود که فتوای میرزای شیرازی این همه اهمیت پیدا کرد. نهضت تنباکو جزو اولین نمونه مواردی است که در تاریخ معاصر، یک رهبر فقیه دینی پیشگام تحولات

فارس و جنوب کشور است. او جزو نخستین مجتهدانی است که نماز جمعه را واجب اعلام می‌کند. او کسی است که سال‌ها قبل از امثال نواب صفوی، به جهاد مسلحانه روی می‌آورد. او از نسل نخستین «آخوند تفنگی»‌های این سرزمین است. اینها تنها گوشه‌های کوچکی از حجم اطلاعات جالب و مهم تاریخی‌ای است که در فیلم مستند «مجتهد لاری» شاهد آن هستیم. فیلمی که از نظر تهیه‌کنندگی و استفاده از جلوه‌های ویژه ساده و روش‌های کم‌هزینه مستندسازی و غیره نیز قابل توجه است.

درواقع کارگردان از کمترین منابع موجود، بهترین استفاده را کرده است. تمامی اینها در درجه نخست، به تحقیقات خوب و جامع در مرحله پیش تولید بازمی‌گردد. چرا که یک مستند تاریخی، در درجه نخست و قبل از هر چیز، اثری است مربوط به خود تاریخ. مستندسازی که در این عرصه ورود می‌کنند، باید بدانند که خود مؤلفه‌های آگاهی‌بخشی نیز می‌توانند فوق‌العاده جذاب باشند. شاید بسیاری از فیلم‌سازان ما تصور می‌کنند که بین مؤلفه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی یک فیلم و عناصر سرگرم‌کننده و جذابیت برای مخاطب، تضاد ذاتی وجود دارد. تضادی که احتمالاً بناسط فیلم‌ساز را بین انتخاب این یا آن قرار بدهد؛ اما این نگاه یک ذهنیت بسیار غلط و بی‌دلیل است. چون ما هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم، ماهیت سرگرمی و جذابیت را تعریف کنیم.

فیلم‌سازی مثل «یقموری» برای جذابیت بخشیدن به اثر خود، نیازی به افزودن مؤلفه‌های سرگرم‌کننده را ندارند. بلکه اگر به اصل ماجرای ببریم، قضیه دقیقاً برعکس است! یعنی این فیلم‌های سرگرم‌کننده و غفلت‌زا هستند که برای جذب مخاطب، مجبور می‌شوند، ادا حقیقت‌طلبی و آگاهی‌بخشی را در بیاورند! همین نکته اخیر، یکی از اساسی‌ترین وجه تمایزات فیلم‌سازی دینی و غیردینی است. وگرنه امثال سریال‌های مبتذلی مثل «تاج و تخت» چرا این قدر به خدایان و ادیان، اسطوره‌های آسمانی، مسائل مأورایی، حکمت‌های کهن، طرح مسئله‌های فلسفی روان‌شناسی و... می‌پردازند؟

چیزی که در مورد نهضت تنباکو شنیده‌ایم، یک خط، فتوای میرزای شیرازی است که: «الیوم استعمال تنباکو و توتون، به

غیر از گفتمان انقلاب اسلامی، یک کدام از این گفتمان‌ها موفق بودند، به احتمال زیاد هیچ‌وقت نوبت به انقلاب اسلامی نمی‌رسید، وگرنه چرا در طول این چهل سال، یک نظام سیاسی مشخص، به عنوان آلترناتیو و جایگزین این انقلاب وجود ندارد و از طرف دشمنان این نظام مطرح نمی‌شود؟! چرا هنوز هم سازمان یافته‌ترین گروه سیاسی مخالف انقلاب اسلامی، سازمان منفوری مثل منافقین خلق است؟! و بر طرفدارترین فرقه مخالف، فسیل‌های سلطنت‌طلب! آخر چطور می‌توان پس از این همه ادعا و هارت و بیورت در مورد دموکراسی، آزادی خواهی و... حرف از سلطنت‌طلبی زد؟! چطور ممکن است از ایستادن در کنار سازمانی که رسماً مزدور صدام شده، به مردم و کشور خودش خیانت کرده و آن همه جنایت آفریده... شرم نکرد؟! بگذرم.

شاید در نگاه اول، متوجه عمق چنین ترازوی فاجعه باری نشویم! شاید ندانیم که حتی ضرر و زیان‌های مادی این وضعیت، سرازرها میلیاردها دلار درمی‌آورد! چرا وقتی نظام جایگزینی برای انقلاب اسلامی نیست، این همه با اصل و اساس این نظام مخالفت و دشمنی می‌شود؟! کدام یک از مشکلات ریزو درشت این کشور، به راحتی با ادبیات انتقادی دینی، قابل اصلاح نیست؟! مثلاً برای مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و مفساد اقتصادی، کدام تفکر و ادبیات می‌تواند از تفکر ناب اسلامی و عدالت‌خواهانه شیعی قوی‌تر و مؤثرتر باشد؟! الغرض، اگر افکار عمومی ما از حداقل‌های ذهنیت تاریخی برخوردار بود، چهل سال با چنین مشکلی روبه‌رو نبود و هزینه‌های گزاف مادی و معنوی نمی‌پرداخت. ارزش اصلی فیلم امثال «جواد یقموری» در مستند «مجتهد لاری» به همین مطلب بازمی‌گردد. شیخ فضل‌الله نوری تنها شهید مشروطه طلب مشروطه‌خواهی نیست. بلکه از شهدایی چون شیخ اصطهباناتی گرفته تا سیداحمد معین الاسلام و مجتهد لاری، همگی در همین مسیر بوده‌اند و سال‌ها مبارزه کرده‌اند...

مجتهد لاری از نوادگان حضرت امام‌کاظم (ع) و از نسل عارف معروف درفولی، شیخ رکن‌الدین و از شاگردان شیخ انصاری همدانی معروف است. مجتهد لاری در ۲۲ سالگی به مقام اجتهاد می‌رسد و یکی از مطرح‌ترین رهبران دینی مشروطه در استان

❖ شیعه اسلامی و مدرنیته

اصلاً خاصیت فقه شیعه این است که فقه‌های شیعه نسبت به امور جدید و مدرن، پویا هستند؛ یعنی اسلام را در بالا می‌دیدند و مباحث مدرن را در زیرمجموعه آن می‌آوردند. این‌طور نبود که تحت تأثیر قرار بگیرند؛ یعنی متناسب با زمان و مکان، اینها هم چیزهای جدید را می‌پذیرفتند و اسلامیت‌هاش می‌کردند. این همان چیزی است که امام هم در فقه‌شان می‌گویند: فقه ما متناسب با زمان و مکان است. امام آن چیزهایی که با اسلام سازگار بوده را می‌پذیرفتند و آنهایی که سازگار نبوده را رد می‌کردند. خود انقلاب اسلامی هم همین است. جمهوری یک امر مدرن است که با اسلامیت در کنار هم جمع شده‌اند. اینکه ما می‌بینیم جمهوری اسلامی این همه قدرت پیدا کرده و این گفتمان را ایجاد کرده، به خاطر همین قابلیت‌ها است.

❖ تصویربرداری مجتهد لاری

بخش‌هایی از تصویرهای این فیلم، آرشیوی

تصویری، من به منطقه لار و شیراز رفتم و از شهر تصویربرداری کردم. در مورد بحث محتوایی هم، برای تسلط بیشتر به موضوع، کتاب‌هایی که در مورد خود آقای لاری نوشته شده بود را تقریباً خواندم. دو، سه تا از کتاب‌های خود ایشان را هم خواندم. مهم‌ترین سندی که از آن استفاده کردم، کتابی از آقای دکتر باقر وثوقی بود.

بودند که از سریال دلبران تنگستان استفاده کردم. در مورد موسیقی هم دیدم موسیقی این فیلم که کار آقای احمد پژمان است، خیلی به فضای کار من می‌خورد؛ چون هم موسیقی حماسی است و هم با فضای جنوب کشور خیلی همراه است.

در مورد عکس‌هایی که داشتیم، تعدادی را از اینترنت گرفتیم. بعضی‌ها را هم از کتاب‌ها یا روزنامه‌ها اسکن کردیم. در مورد خود آقای لاری، فقط یک دانه عکس داشتیم؛ همان که در آخر فیلم از آن استفاده کردم. ایشان در آن عکس به نماز جماعت ایستاده و پشت سرش هم یکسری از شاگردان ایشان هستند. بقیه تصاویر، جندی بودند. به جز این، عکس‌هایی داشتیم که با تکنیک پالاکس در افترا فکت بهشان بُعد دادیم و تقریباً سه بعدی‌شان پشان کردیم. بعضی عکس‌ها را دوربوری کردیم و برایشان چند تا یک درست کردیم و دوربین را روی سوژه‌هایی که در عکس بودند، حرکت دادیم تا اینها حالت فیلم به خودشان بگیرند. البته برای تکمیل پروژه



ابعاد دیده نشده سوریه

یادداشت شفاهی «محمدرضا ماندگاران» مدیر دفتر صداوسیما ایران در سوریه

«سال ۲۰۱۱ زمانی که اذهان عمومی به سمت واقعه بیداری اسلامی و جنبش های اعتراض آمیز در برخی از کشورهای عربی جلب شده بود، اخباری از سوریه مبنی بر برپایی تظاهرات اعتراض آمیز برضد حکومت بشار اسد، در رسانه ها منعکس شد. از ابتدا تحلیل بسیاری از مردم بر این بود که این اعتراضات ادامه جنبش های اعتراضی است که به سوریه رسیده است. اما در حقیقت این چنین نبود. این تظاهرات اعتراضی منجر به تشکیل گروهک های تروریستی شد که قریب به هشت سال مرگ و آوارگی را برای مردم سوریه به ارمغان آورد.»



بحث را از ابتدای حضور داعش در سوریه آغاز کنیم

بحران در سوریه در ماه مارس ۲۰۱۱ میلادی (اسفند ۱۳۸۹ شمسی) با تظاهرات اعتراض آمیزی در شهر مرزی «درعا»، «حمص»، «بانیاس» و «لاذقیه» و «دمشق» آغاز شد. اما به فاصله چند ماه، گروه های تروریستی مسلح، در مناطق مختلف این کشور اعلام موجودیت کردند که معروف ترین آن ها گروه «ارتش آزاد» بود. هم زمان عناصر تکفیری وابسته به تشکیلات القاعده از مرزهای چهارگانه سوریه، به ویژه ترکیه واردن به داخل این کشور نفوذ کرده و گروه های مسلح تکفیری با نام های مختلف را تشکیل دادند که از جمله می توان به «جبهه النصره» اشاره کرد.

این گروه تکفیری، در استان مرزی «ادلب»، هم جوار با ترکیه، متمرکز شد و عملیات وسیعی را در خاک سوریه انجام داد. عملیاتی وسیع که همراه با کشتار بی رحمانه مردم بود و سنگدلی و خوی دهنده منشا آن ها را منعکس می کرد. در این خصوص، می توان به دریدن سینه سرباز ارتش سوری و خوردن جگرش توسط یکی از عناصر تکفیری، معروف به «ابوصقار»، در برابر دوربین اشاره کرد.

گروه های تکفیری و در رأس آن ها «جبهه النصره»، به سرکردگی ابومحمد جولانی، در ۱۴ مارس سال ۲۰۱۲، شهر رقه را اشغال کردند و بدین ترتیب، استان رقه اولین استانی بود که از کنترل دولت مرکزی سوریه خارج شد.

جالب اینکه بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، در آیین نماز عید قربان سال ۲۰۱۲، در یکی از مساجد این شهر حضور پیدا کرد؛ چون رقه به عنوان یکی از آرام ترین شهرهای سوریه تلقی می شد و علاوه بر جمعیت سیصد هزار نفری، بالغ بر هشتصد هزار نفر از آوارگان سوری را پناه داده بود.

«ابوبکر بغدادی» که سرکردگی تشکیلاتی به نام «دولت اسلامی عراق» را بر عهده داشت، یک ماه بعد از اشغال شهر رقه اعلام کرد که جبهه النصره شاخه سوری تشکیلات خود است و دولت اسلامی در عراق و شام یعنی «داعش» را تشکیل داد. مسئله این بود که ابومحمد جولانی (محمد حسین الشرع)، سرکرده النصره، زیر بار آن نرفت؛ ولی هم پیمانانش در شهر رقه با سرپیچی از فرمانش، وفاداری خود را به ابوبکر بغدادی اعلام کردند.

بعد از رقه، شهرهای زیادی از جمله دیرالزور و تدمر به دست داعش افتاد و تکفیریان داعشی به ۱۵۰ کیلومتری دمشق رسیدند. نهایتاً استان رقه در سال ۲۰۱۷ از لوث داعشیان آزاد شد. شهرهای تدمر و دیرالزور همچنین «البوکمال»، به عنوان مراکز داعش در استان دیرالزور و شرق سوریه، به ترتیب با همت رزمندگان مقاومت، در زمستان ۲۰۱۷ آزاد شدند.

نقش جبهه مقاومت در ماجرای سوریه

چگونه آغاز شد؟

با آغاز بحران، جبهه مقاومت هم با نگرانی، تحولات سوریه را پیگیری می کرد. اما دخالتی در اوضاع داخلی سوریه نداشت و در کل، مسئله مقابله و سرکوب تروریست ها به ارتش سوریه واگذار شده بود. در این شرایط، نظام حاکم در سوریه در محافل سیاسی، فشارهای زیادی را متحمل می شد و در میدان نیز ارتش وضع خوبی نداشت و هر روز خبر از پس روی نیروهای ارتش شنیده می شد.

شاید بتوان ۱۸ ژوئیه سال ۲۰۱۲ میلادی را نقطه عطفی در این بحران قلمداد کرد. گروه های تروریستی در این روز دفتر امنیت ملی سوریه را منفجر کردند که به جان باختن سپهبد حسن ترکمانی فرمانده ستاد بحران، سپهبد داوود راجحه وزیر دفاع، سپهبد آصف شوکت داماد بشار اسد و معاون وزیر دفاع و نیز سرلشکر هشام بخیتار رئیس دفتر امنیت ملی و عده ای از فرماندهان ارشد نظامی این کشور شد. گویا شیرازه کار از دست دولت خارج شده بود. در آن روز، دمشق شاهد حمله شبانه و وسیع گروه های مسلح تروریستی شد.

در صبح آن روز، که می توان چهارشنبه سیاه بحران سوریه نامید، نیروهای ارتش از حاشیه شهر دمشق به مرکز شهر عقب نشینی کردند. این امر باعث شد تا اهالی شهر دمشق شبانه با حمله غیرمنتظره تروریست های مسلح مواجه شوند و شهر در آستانه سقوط قرار گیرد.

بسیاری از منابع می گویند، طرح شهید حاج حسین همدانی در آن روز مبنی بر تشکیل نیروهای بسیج مردمی برای دفاع از شهر، در جلوگیری از سقوط دمشق، نقشی تاریخی داشت.

در پی آن روز، یعنی ۱۸ ژوئیه، درحالی که دو روز به ماه مبارک رمضان مانده بود، حضور نیروهای هم پیمان سوریه یعنی سپاه قدس و حزب الله

لبنان جنبه عملی پیدا کرد. عملیات از فرودگاه دمشق آغاز شد و پس از یک ماه امنیت نسبی در محدوده فرودگاه و منطقه زینبیه تأمین شد. در مرحله بعد، رزمندگان مقاومت، جبهه های مختلفی را در ریف دمشق، درعا در جنوب سوریه، حلب در شمال، لاذقیه در غرب این کشور و نیز مناطق کویری تدمر تعریف کردند و به مقابله با طرح شیطانی استکبار که خواهان ضربه زدن به محور مقاومت بود، پرداختند. شکی نیست که رزمندگان مقاومت، اعم از حزب الله، زینبیون، فاطمیون و حیدریون و بالاتر از همه، رزمندگان سپاه قدس که همگی تحت فرماندهی سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی بودند، در رویارویی با تکفیریان وهابی حماسه های تاریخی آفریدند. این تکفیریان که از ۸۴ کشور جهان به سوریه سرازیر شده بودند، خطری بزرگ برای منطقه و حتی کل جهان محسوب می شدند.

اگر رزمندگان مقاومت نبودند، اکنون سوریه ای هم وجود نداشت و شرایط چنان بحرانی و پیچیده می شد که علاوه بر آینده محور مقاومت، مرزهای تمامی کشورهای منطقه هم در هاله ای از ابهام فرو می رفت.

وضعیت کنونی سوریه چگونه است؟

در عمل، می توان گفت که خطر ناشی از بحران سوریه برای سرنگونی نظام حاکم و در نهایت ضربه زدن به محور مقاومت، از بین رفته است. اکنون بالغ بر ۶۰ درصد خاک سوریه در کنترل دولت سوریه است. ۳۳ درصد هم در کنترل اکراد است که به نظر، با مذاکره حل می شود. نیروهای آمریکایی، سوریه را به ناچار ترک خواهند کرد و آنچه در اشغال گروه های تروریستی مانده، کمتر از ده درصد است که در منطقه ادلب خلاصه می شود. اما در مجموع، مسئله اساسی، حضور فیزیکی داعش نیست،

بلکه خطر، اندیشه تکفیری داعشیان است. باید با این اندیشه انحرافی مبارزه کرد و ریشه های آن را خشکاند تا دوباره در میان اهل تسنن رویش پیدا نکند.

الآن کشورهای دیگر برای کمک به بازسازی سوریه آمده اند؟

در وهله اول باید گفت، با توجه به شرایط استراتژیک و موقعیت خاص منطقه ای سوریه، همه دشمنان، قبل از دوستان، به بریدن بخشی از یک بازسازی سوریه چشم دوخته اند. حتی آمریکا هم که خود سبب مصائب سوریه است، برای مشارکت در بازسازی این کشور پیشنهادهایی داده است! یا فرانسه که از دشمنان سوریه در این بحران بود، با تغییر موضع، خواستار ورود در بازسازی سوریه شده است.

البته دولت سوریه اعلام کرد که در برنامه بازسازی، هم پیمانی مانند جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین در اولویت قرار دارند. به عبارتی دوستان در مرحله جنگ، در زمان صلح هم دوست و در اولویت قرار دارند. همچنین، طرف هایی که در توطئه علیه سوریه دست داشتند، جایی در برنامه بازسازی این کشور نخواهند داشت. گویا در این بین قراردادهای خوبی در حوزه های انرژی، معادن، مخابرات و... با ایران، صورت گرفته است که نیازمند اهتمام و علاقه بیشتر دولت برای ورود به این مقوله است. برآورد بنده به عنوان یک ناظر این است که حضور شرکت های ایرانی برای بررسی فرصت های موجود در سوریه در حد انتظار نبوده است. البته در این زمینه نباید تنها به ابتکار عمل شرکت ها بسنده کرد، بلکه دولت نیز در شناسایی زمینه های فعالیت و برقراری ارتباط میان بازرگانان سوری و ایرانی، ایجاد مسیر حمل و نقل دریایی و... باید اهتمام بیشتری داشته باشد.

نسلی بی آرمان در نبردی آرمانی

تأملی در نسبت شهدای جبهه مقاومت با نظریه انقطاع

روح‌الله رشیدی

نویسنده و پژوهشگر

یکی از تحلیل‌های ثابت جامعه‌شناختی در مورد وضعیت فرهنگی، اجتماعی امروز کشور، که به لایه‌های غیرنخبگانی جامعه هم رسوخ کرده، اصرار بر وجود «انقطاع فکری و فرهنگی نسل امروز با آرمان‌های انقلاب» است. چنین قضاوتی، به حدی از تکرار و تواتر رسیده که دیگر تبدیل به قولی عامیانه شده است. در توصیف این انقطاع می‌گویند، هر چه نسل انقلاب و جنگ، آرمان‌خواه، تعالی‌جو و اهل جهاد بود، نسل امروز، بی‌آرمان، اهل قعود و عافیت‌طلب است. تعبیر مشهور دیگری نیز در همین باب رایج است. می‌گویند «جوان‌هایی که در زمان طاغوت تربیت شدند، تبدیل به رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس شدند و شهدا را برگزیدند و نسلی که در عصر جمهوری اسلامی سربرآورد، بیگانه با ارزش‌ها و آرمان‌گیز و سوسول‌بار آمد.» شاهد و قرینه و مثال و مصداق هم می‌آورند برای این ادعا. از بدپوششی پسرها و دخترها گرفته تا ترجیحات، علایق و ذائقه‌آمیزی‌ها را دلالت‌هایی برای این انقطاع می‌دانند. حتی فراتر از این رفته و مدعی می‌شوند که اگر شرایطی مثل شرایط جنگ هشت‌ساله در کشور پیش بیاید، از این نسل بی‌آرمان، توقع جوشو‌خروش و حماسه

نمی‌توان داشت!

اگرچه بحث در چنین حوزه‌هایی، مستلزم مطالعه دقیق و فراگیر است، اما به همان میزان که برای اثبات چنان مدعایی، مثال و مصداق آورده می‌شود، لاقابل برای رد آن نیز می‌توان هزاران دلالت متقن را نشانه آورد.

به این مثال‌ها توجه کنید:

علی کنعانی، متولد ۱۳۵۶، متأهل، دارای فرزند، شهادت: اردیبهشت ۱۳۹۲
محمودرضا بیضایی، متولد ۱۳۶۰، متأهل، دارای فرزند، شهادت: دیماه ۱۳۹۲
محرم علی‌پور، متولد ۱۳۵۶، متأهل، صاحب فرزند، شهادت: اردیبهشت ۱۳۹۳
حامد جوانی، متولد ۱۳۶۹، مجرد، شهادت: اردیبهشت ۱۳۹۴
روح‌الله طالبی، متولد ۱۳۶۵، متأهل، صاحب فرزند، شهادت: مهرماه ۱۳۹۴
صادق عدالت‌اکبری، متولد ۱۳۶۸، متأهل، شهادت: اردیبهشت ۱۳۹۵
و...

این‌ها، چند نمونه نزدیک به ما هستند. تنها چند مثال از جمع صدها مثال مشابه. همگی متولدین دهه‌های پنجاه و شصت. همه در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی سربرآورده و دوره نونهالی و نوجوانی و جوانی را تجربه کرده‌اند. شخصیت اجتماعی و فرهنگی بسیاری

از شهدای مدافع حریم اهل بیت (ع)، حتی در سال‌های بعد از دفاع مقدس شکل گرفته و تکوین یافته است. در زمان‌های که نه خبری از شور انقلاب بود و نه نشان‌های از حرارت زمان جنگ. این‌ها در میدانی وارد شده‌اند که از خطرو مخاطره آن آگاه بوده‌اند.

در کنار عنصر «آگاهی» قطعاً عنصر «انتخاب» را هم باید در تحلیل دنیای شهدای جبهه مقاومت، مورد توجه قرار داد. انتخابی شعورمندانه بدون اکراه و اجبار، به این معنا که اگر چنین نمی‌خواستند، هزار گریزگاه مشروع، پیش روی‌شان بود. بسیار می‌شنویم که مراکز متولی اعزام نیرو به سوریه و عراق، توانایی پاسخگویی به مراجعان داوطلب را ندارند. جالب است که این جمعیت داوطلب، غیراز عناصر سازمان نظامی رسمی جمهوری اسلامی هستند. و جالب‌تر اینکه، غالب این مراجعان، از همین نسل متهم به انقطاع هستند! «وحید نومی» که خود شاغل در بخش خصوصی و دارای موقعیت اقتصادی مطلوب است، برای رسیدن به جبهه عراق، راه‌های مختلف را آزمایش می‌کند و وقتی از مراجع نظامی داخل کشور، موفق به اخذ مجوز نمی‌شود، به عراق رفته و با نیروهای مردمی عراق، همسنگر می‌شود. او متأهل و صاحب یک فرزند بود که در عاشورای سال ۱۳۹۴ در سامرا شهید شد.

در موضوع مورد بررسی (انقطاع) یک نکته ظریف را نباید از نظر دور داشت و آن، تمایز قائل شدن میان «انقطاع ارادی» و «انقطاع غیرارادی» است. امروز، فشارهای پیدا و پنهان فراوانی برای وادار کردن نسل جدید به جدا شدن از مبدأ انقلاب اسلامی -آرمان‌ها و اصول اسلام ناب محمدی (ص)- در جریان است. این شرایط، غیرطبیعی است. فشار برای منقطع کردن نسل حاضر، علنی است و پدیده‌ها، به این وصف، می‌توان ادعا کرد که حتی بخش‌هایی از نظریات مبتنی بر اصل «انقطاع» بیش از آنکه تحلیل‌هایی راه‌گشاینده و درمانگر باشند، ابزارهایی برای به رسمیت شناختن و تثبیت ذهنیت مذکور هستند. انگار که با این فشارها، نسل‌های جدید را به‌زور به سمت بی‌آرمانی هل می‌دهند! و آنگاه به سرزنش آن‌ها می‌نشینند. به واقع، میان این نورسیده‌ها و معارف بنیادین اسلام ناب، حجاب می‌شوند و بعد می‌گویند «گیرنده‌های نسل جدید، آرمان‌ها را دریافت نمی‌کند»!

اگر بنا باشد که این نسل نیز، سیر طبیعی شناخت و تعالی را طی کند و بی‌هیچ مانع و مزاحمی، در ارتباط مستقیم با مبدأ انقلاب اسلامی قرار بگیرد، قطعاً به آن مبدأ متصل خواهد شد. کما اینکه شهدای جبهه مقاومت، چنین کردند.

فرصتی برای حضور

نگاهی به فرصت پیش آمده جهت انجام فعالیت‌های فرهنگی در سوریه

سجاد اسلامیان

پژوهشگر و خبرنگار

برای چه به سوریه رفته‌ایم؟ این سؤال اگر پاسخ داده شود می‌توانیم بگوییم که برای تولید مستند، فیلم، کار فرهنگی و... درباره و برای سوریه چه‌کار باید کرد و چه چیزی اولویت دارد؟ دفاع از چند حرم اهل بیت (ع) در رقه و زینبیه و داریا؟ دفاع از خط مقاومت و جلوگیری از خالی نشدن عقبه خط مقدم حزب‌الله در سوریه؟ مقابله با گروه‌های تکفیری؟ مقابله با جریان‌های مورد حمایت غرب که به اسم اسلام در سوریه درحال نبرد هستند؟ مقابله با گروه‌هایی که چشم طمع به تهران دوخته‌اند؟ مقابله با رقیبان منطقه‌ای مثل ترکیه و عربستان و قطر؟ مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی؟

جدا از اینکه هرکدام از موارد فوق می‌تواند هدفی از اهداف ما برای حضور در سوریه باشد؛ اما به نظر می‌رسد هدف اصلی، یک هدف فرهنگی اجتماعی و نه سیاسی نظامی است.

این هدف فرهنگی اجتماعی را باید در کارکرد انقلاب در ابتدای آن دنبال کرد؛ روزی که «حاج احمد متوسلیان» به دستور شورای عالی دفاع با گروهی از نیروهای زنده سپاه که از فتح خرم‌شهر سربلند خارج شده بودند،

حال باید گفت هدف از حضور نظامی در سوریه و اینک حضور اجتماعی فرهنگی نجات مردم سوریه بوده است از تروریسم چه فکری و چه عملی این یعنی امروز در سوریه نیز چون ۳۵ سال پیش هدف چیزی جز تقویت بیداری و هشیاری مردم سوریه در برابر همه فریب دشمنان و خدعه آنان و تفکر ضاله کادوپیچ شده است.

شاهد مثال این سخن یکی از گفت‌وگوهای شهید همدانی با یکی از رسانه‌ها پیش از شهادتش است: «یک‌بار هم می‌خواستیم برگردیم، حضرت آقا فرمودند که سوریه مثل مریضی می‌ماند که خودش نمی‌داند مریض است و باید به او بگویید که مریض است. دکتر نمی‌رود، شما باید ببریدش. دکتر که برود می‌گوید دارو نمی‌خواهم، باید برایش دارو بنویسید، نمی‌رود دارو را بگیرد، باید برایش دارو بگیرید، دارو را نمی‌خورد باید دارو را به خودش بدهید و به آن نظارت هم داشته باشید. این شد نسخه ما که باید بمانیم.

و این نسخه شد همان نیروهای مردمی در سوریه؛ نیروهایی از مردم سوریه که خودجوش دست به سلاح شدند و جنگیدند و کمتر هم از آن‌ها شنیده‌ایم. و امروز اگر می‌خواهیم از سوریه بگوییم اگرچه می‌توانیم از رشادت‌های حزب‌الله،

می‌رفتند تا لبنان و بیروت را از جنگ رژیم صهیونیستی آزاد کنند؛ اما به ناگاه با دستور امام خمینی (ره) مواجه شدند که دستور برگشت آنها را می‌داد.

دلایل بسیاری برای این دستور امام (ره) وجود دارد؛ اما یکی از دلایل جدی و عمده‌ای که بیان می‌شود این است که امام بر ضرورت هوشیاری و بیداری خود مردم لبنان و ایستادگی آنها به روی پای خود تأکید داشت؛ چه آنکه اگر گزارش‌های تاریخی از اشغال لبنان توسط صهیونیست‌ها را بخوانیم می‌بینیم که بعضی از شیعیان از این اشغالگری استقبال کرده و یا در نهایت در برابر آن سکوت کردند؛ اما امام به جای فرستادن یک نیروی خارجی برای نجات مردم لبنان از دست صهیونیست‌ها از تأسیس حزب‌الله لبنان حمایت کرد و اجازه داد وجوهات شرعی برای این مقاومت تخصیص یابد و فتوای جواز عملیات استشهادی را به آنان داد.

و این حزب‌الله که گروهی مؤمن از درون آن جامعه بود با تقویت هشیاری و بیداری مردم لبنان چه شیعه و چه سنی و مسیحی ملتی را که روزی از دشمن خود استقبال کرده بود، به جایگاهی رساند که امروزه خللی در آن دیده نمی‌شود و دشمن جرئت جنگ و دخالت در آن کشور را ندارد.

فاطمیون، زینبیون، بچه‌های سپاه و... بگوییم، اما پشت همه این رشادت‌ها و در پس زمینه این تصویر زیبا حتماً باید مردمی که برای شان این فداکاری‌ها صورت گرفته، نشان داده شود.

و امروز که فصل فعالیت فرهنگی در سوریه است، نیاز داریم که از فضای سوریه و مردمی که برای شان این فداکاری‌ها صورت گرفت بیشتر و بیشتر بدانیم؛ از کف زندگی آن‌ها بدانیم؛ اینکه رسوم‌شان چیست؛ فضای زندگی‌شان چیست؛ علایق‌شان چیست؛ و اینکه چرا زمانی با دشمن بوده‌اند و... و این هم به مخاطب عامه داخلی و هم به مخاطب خصوصی کمک می‌کند تا دلیل واقعی حضورمان در سوریه را به صورت کامل نشان می‌دهد تا شاید بتوانیم کمک کنیم و آن بیداری و هشیاری شکل بگیرد؛ و از مردمی که روزی به تکفیر و کشتن یکدیگر مشغول بوده‌اند و هستند، مردمانی بیابیم که در مودت باهم زندگی می‌کنند و به سمت هدف بزرگ امت که همانا آزادی فلسطین و سعادت دنیوی و اخروی است، گام برمی‌دارند.

تست شخصیت شناسی

« اعظم محمدی



با پاسخ به سؤال زیر از ابعاد پنهانی شخصیتتان آگاه شوید.
(تصویر مربوط به اسارت دریانوردان آمریکایی، توسط سپاه پاسداران)

در تصویر فوق چه می بینید؟

- الف) دریای عمیق آبی
- ب) دریانوردان آمریکایی علاقه مند به بازی بشین و پاشو
- ج) گروه سرود بالباس های متحد الشکل قهوه ای!
- د) هیچی

الف: احتمالاً شما از شب بیداری رنج می برید. از نوشیدن مایعات در ساعات پایانی شب خودداری کنید. مراجعه به دکتر فریدون دیسیدریانی، فوق تخصص بیماری های کلیوی و امعا و احشای داخلی فراموش نشود. ساعات مراجعه ۶ تا ۸ عصر را به شما پیشنهاد می دهیم. داشتن تشک اضافه زیر تشکتان الزامی است.

ب: شما خیلی شیطان بلا و بازیگوش هستید. این قدر آتش نسوزانید. احتمالاً در چند روز آینده به ناهار دعوت می شوید. حتماً قبول کنید، ولی نروید. اگر هم گفتند چرا نیامدید، بگویند دلم نخواست و هار هار بخندید. میل در خندانده شو شدن در شما وجود دارد، ولی اصلاً به رامبد جوان رو ندهید به جایش یک کانال بزنید و با سوء استفاده از نام پرفسور سمیعی چای لاغری بفروشید و هیچ وقت دست از جنگولک بازی برندارید. دنیا همین دو روز است.

ج: شما بسیار هنرمند هستید. کنترل است رنگ قهوه ای در شما هیجان مضاعف ایجاد می کند. بیشتر وقت خود را به خریدن بوگیر برای سرویس بهداشتی اختصاص می دهید. این کار به روحیه هنری شما کمک می کند. به محیط زیستتان بیشتر اهمیت بدهید و بقیه اعضای خانواده را هم آدم حساب کنید. کمی خودخواهی و غرور در شما مشهود است که استفاده از شامپوی دکتر ژینوس، کمک شایانی به شما می کند.

د: احسنت! شما یک نابغه با درصد آیکوی بالا هستید. تقریباً آنها فرد زنده ای که به این پرسش پاسخ درست داده شما هستید. نفر قبلی الان دیگر زنده نیست. به زودی نام شما در پرمخاطب ترین رسانه های دنیا سر زبان ها افتاده و ثروتمند می شوید. مبلغ دویست هزار تومان دستی دارید به ما بدهید؟ دمتان گرم جبران می کنیم.



**با پاسخ به سؤال زیر از ابعاد پنهان شخصیتان آگاه شوید.
(تصویر مربوط به عزاداری سربازان اسرائیلی است)**

در اولین نگاه به تصویر، چه می بینید؟
الف) عینک دودی خفن
ب) سربازان گریان
ج) کلاه قرمزی

الف: شما به ظاهر تان بیش از باطن تان اهمیت می دهید. خوش پوشی از ویژگی های برجسته شماست. از هوش بالایی برخوردار هستید. تمایل به بچه آبادان بودن در شما بسیار وجود دارد؛ اما باید بدانید هر کسی بچه آبادان نمی شود. حد خودتان را بدانید؛ به حسادت حسودان توجه نکنید و جای تف هم از ژل مو برای صاف کردن موهایتان استفاده کنید. تف خیلی حال به هم زن است.

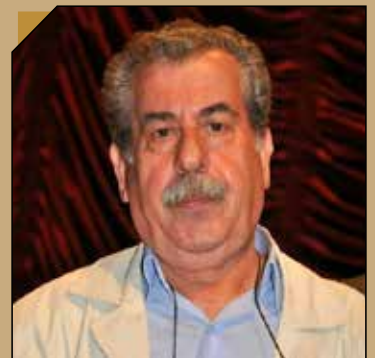
ب: شما خیلی منفی باف هستید و به حواشی، بیشتر از متن می پردازید. نقطه ضعف دیگران اسباب شوخی، خنده و لودگی شماست. ممکن است در ابتدا تعدادی با شما همراهی کنند. خندیدن روی آب را به شما پیشنهاد می دهیم. شما علاقه زیادی به هندوانه دارید. برای جلوگیری از دود شدن زیر بغلتان، جای هندوانه بیسکویت خورده ساکت باشید.

ج: کودک درون شما بسیار فعال است. از دیدن کارتون ها و فیلم های دوران کودکی تان لذت می برید. علاقه مند به رنگ قرمز هستید اما زیاده روی نکنید. از سایر علایق شما پوشیدن کفش هایی است که در پاشنه اش چراغ دارد و وقتی راه می روید روشن می شود. خیلی ضایع است! کفش هارا با کت و شلوار زرد بیست کنید خیلی عالی می شود.

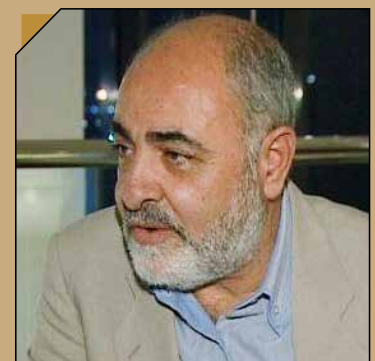
فیلم سازان سوری



نجدت اسماعیل انزور



ریمون پطروس



غسان شमित



هیثم حقی



ابن سعود سرکرده قبیله سعودی و مستر همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی در این فیلم بازی می نمایند. پس از اکران این فیلم «عدنان العایض» مفتی سلفی وابسته به نظام حاکم در عربستان سعودی فتوایی در حمایت از رژیم آل سعود صادر کرد و قتل «اسماعیل نجدت انزور» را در سوریه شرعی عنوان کرد.

از دیگر آثار مهم او می توان به فیلم «ما زال الصراع مستمرا» (درگیری همچنان ادامه دارد) اشاره کرد که یک فیلم مستند است و به زندگی رئیس جمهور پیشین سوریه؛ حافظ اسد (۱۹۳۰-۲۰۰۰) می پردازد. این فیلم در ۸ قسمت پنجاه دقیقه ای طی چهار سال ساخته شده است.

نجدت بعد از بحران سوریه با ساخت فیلم «فانیه و تنبدد» (فانی و ازهم گسیخته) در بخش بین الملل چهاردهمین جشنواره بین المللی مقاومت حاضر شد و با این فیلم از پشت پرده جنایات یکی از رهبران داعش رمزگشایی کرد.

«شاهد»، «المواهره المستمره»، «الطحالب»، «الترحال»، «حسیبه» و فیلم مستند «ملاح دمشقیه» اشاره کرد.

پس از بحران سوریه، ریمون پطروس با ساخت فیلم کوتاه «أطویل طریقنا أم بطول» به زندگی مردم سوریه می پردازد. و شرایطی که بحران سوریه برای آن ها به وجود آورده را روایت می کند. ریمون پطروس از جمله هنرمندان سوری است که با امضای بیانیه ای سینمایی، توسل برخی از هنرمندان سوریه به خارجی ها برای حل بحران سوریه را رد کردند. آنها خواستار گفتگوی جامع و شفاف بین همه طیف های مردم و حرکت به سوی اصلاح و تغییر به رهبری بشار اسد رئیس جمهوری این کشور شدند.

غسان شमित در آثارش به دو مؤلفه اهمیت می دهد: خانواده و مکان. از آنجا که خود از اهالی جولان است در آثارش به این نقطه جغرافیایی زیاد می پردازد. وی می گوید: «جولان یک عکس آویزان بردیوار نیست؛ بلکه در قلب و عقل من نقش بسته است و از جایگاه ویژه ای برای اهالی جولان برخوردار است. در فیلم «الهیوه» می خواستم به جهانیان یادآوری کنم که چه اتفاقاتی در جولان روی داده و چه وقایعی در جریان است. آنچه امروزه در غزه رخ می دهد پیش از این در جولان رخ داده. دست هایی که امروز به خون ساکنان غزه آلوده می شود پیش از این به خون اهالی جولان آلوده شده است؛ اما ساکنان جولان در برابر دشمن ایستادند و باوجود انواع قتل و ویرانی همچنان نیز در برابر آن مقاومت می کنند».

داشته که برای بینندگان جذاب بوده است. آثار او دو خصیصه مهم دارند. اول اینکه در ساخت آثارش امانت دار است و تلاش می کند آثارش به واقعیت نزدیک تر باشد و دوم آنکه از سطح هنری بالایی برخوردار است.

از سریال های مهم این کارگردان سریال «عزالدین قسام» است که داستان انقلاب شیخ سوری مبارز؛ شهید عزالدین قسام در فلسطین اشغالی علیه اشغالگران صهیونیستی را روایت می کند. او بعد از بحران سوریه، سریال «ووجه و اماکن» را ساخته است که متشکل از سه داستان است و وضعیت مردم سوریه و اوضاع کشور و حوادث آن را روایت می کند.

«نجدت اسماعیل انزور» در سال ۱۹۵۴ در حلب به دنیا آمد. پدرش اسماعیل انزور نیز کارگردان بود و تأثیر زیادی در گرایش وی به تلویزیون داشت. وی به مدت چهار سال از سال ۲۰۱۶ به پارلمان سوریه (مجلس الشعب السوری) راه یافت و سپس به عنوان نائب رئیس پارلمان انتخاب شد؛ و بعد از برکناری خانم هدیه عباس از ریاست پارلمان، در سال ۲۰۱۷ رئیس پارلمان شد.

«نزهه علی الرمال» اولین فیلم تلویزیونی نجدت است که در سال ۱۹۸۷ ساخته شد. فیلم «حکایه شرقیه» که اولین فیلم سینمایی اردن به شمار می رود نیز با کارگردانی او ساخته شده.

فیلم «ملک الرمال» (پادشاه شن ها) از آثار جنجال برانگیز این کارگردان سوری است. ملک الرمال یک فیلم تاریخی است که تاریخ به وجود آمدن رژیم آل سعود در سرزمین حجاز و نجد را حکایت می کند. این فیلم در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ ساخته شد. هنرپیشه ایتالیایی فابیو تستی و هنرمند انگلیسی بیل فلوور در نقش عبدالعزیز

«ریمون پطروس» کارگردان و مترجم سوری است که در سال ۱۹۵۰ در حماه به دنیا آمد. از همان سنین کودکی به سینما علاقه مند بود و در جوانی به نقد سینمایی در روزنامه ها روی آورد. در سال ۱۹۶۸ اولین مقاله خود با موضوع «رومئو و ژولیت» را در روزنامه های سوریه چاپ و در سال ۱۹۷۴، اولین فیلم خود با عنوان «صهیونیه عادی» را ساخت. این فیلم ده دقیقه ای به جنبش صهیونیست ها در دنیا می پردازد.

آثار ریمون در جشنواره های سینمایی عربی، منطقه ای و بین المللی شرکت کرده و جوایز داخلی، عربی و جهانی زیادی را به دست آورده. از مهم ترین آثار این کارگردان می توان به فیلم مستند

«غسان شमित» نویسنده و کارگردان سوری است که در سال ۱۹۵۶ در قنطره به دنیا آمد. سال ۱۹۸۲ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته کارگردانی سینما، از موسسه عالی سینما در کی یف شد. وی فیلم های مستند و داستانی زیادی را کارگردانی کرده که از جمله فیلم «بصری»، «شیء ما میحترق»، «الطحین الأسود» و «منارات مضیئه» هستند.

این کارگردان سوری جوایز زیادی را در جشنواره های مختلف فیلم به دست آورده که می توان به موارد زیر اشاره کرد: جایزه مصطفی عقاد از جشنواره فیلم فجر ایران به خاطر فیلم «الهیوه» و جایزه بزرگ جشنواره تطوان مغرب.

«هیثم حقی» کارگردان، تهیه کننده و نویسنده سوری است که در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمد. سال ۱۹۶۶ وارد دانشکده دندانپزشکی شد؛ اما عشق او به سینما سبب شد تا دندانپزشکی را رها کرده و برای تحصیل در رشته سینما به موسکو برود. سال ۱۹۷۳ از موسسه سینمایی (فغیک) موسکو فارغ التحصیل شد؛ و همراه گروهی از سوری های فارغ التحصیل این رشته به سوریه بازگشت و به اداره تولید آثار سینمایی تلویزیون سوریه پیوست.

حقی از مهم ترین کارگردانان سوریه به شمار می رود و آثار زیادی در کارنامه هنری خود دارد. وی در کنار ساخت چند فیلم سینمایی، کارگردانی مجموعه های تلویزیونی مهمی را بر عهده

معرفی کتاب‌های حوزه

مقاومت

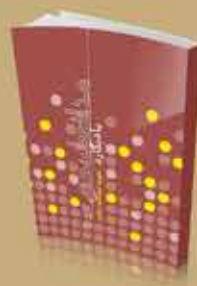
عمار حلب

«عمار حلب» هفتمین مجلد از «مجموعه مدافع حرم» گوشه‌هایی از زندگی شهید مدافع حرم «محمدحسین محمدخانی» را روایت می‌کند. «محمدعلی جعفری» این اثر را در حجم ۴۸۸ صفحه و به سال ۱۳۹۶ منتشر کرد.



بادیگارد

«بادیگارد» یازدهمین شماره از «مجموعه مدافعان حرم» نوشته «افروز مهدیان» در ۱۹۲ حجم صفحه است که به سال ۱۳۹۶ روانه بازار کتاب ایران شد. «بادیگارد» پرزندگی و خاطرات شهید مدافع حرم «عبدالله باقری» تمرکز کرده است.



دیدار پس از غروب

«دیدار پس از غروب» اولین مجلد از «مجموعه مدافعان حرم» است که در ۱۱۲ صفحه، به قلم «منصوره قنادیان» زندگی شهید «مهدی سوروزی» را روایت می‌کند. این اثر در سال ۱۳۹۵ منتشر شد.



بیست و سه سال و سه روز

«بیست و سه سال و سه روز» دوازدهمین مجلد از «مجموعه مدافعان حرم» است که زندگی شهید مدافع حرم «سید مصطفی موسوی» را در ۲۱۶ به قلم «سید مجتبی مؤمنی» روایت کرده است. این اثر در سال ۱۳۹۶ روانه بازار کتاب شد.



یادت باشد

«یادت باشد» عاشقانه‌ای است که شهید مدافع حرم «حمید سیاهکالی» مرادی را از نگاه همسرش روایت می‌کند. «محمد رسول ملا حسنی» این اثر را با حجم ۳۶۲ صفحه به سال ۱۳۹۶ منتشر ساخت.



چشمان یعقوب

«چشمان یعقوب» هشتمین مجلد از «مجموعه مدافعین حرم» است که در حجم ۱۵۲ صفحه، به قلم «شهباناهی» روایتی از زندگی شهید «رضا کارگر برزی» ارائه می‌کند. این اثر در سال ۱۳۹۶ منتشر شد.



ابو علی کجاست؟

«ابوعلی کجاست؟» مجموعه خاطرات خود گفته شهید «مرتضی عطایی» است که زیر نظر «واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» در حجم ۱۴۴ صفحه، در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسید.



خانم کارکوب

«خانم کارکوب» روایت زندگی «زهرا کارکو» مادر شهید دوران دفاع مقدس است که «رضیه غیبی» آن را در حجم ۲۴ صفحه و به سال ۱۳۹۷ به چاپ رساند.





دو ملت؛ یک هدف

نگاهی به فیلم داستانی «جمعه گل»

نیکو روستایی
نویسنده

«جمعه گل» فیلمی است دربارهٔ اتحاد، که قصه‌ای به روایت دو پسر بچه، از دو ملیت و نژاد مختلف است؛ که به صورت خطی و روان بازگو می‌شود. این دو شخصیت، جمعه گل و مهدی تا زمانی که مقابل هم هستند، چیزی جز لامپ‌های شکسته و صورت‌های خونی گیرشان نمی‌آید و دائم باید تبدیل به موردهای جذابی برای تفریح بچه‌های مدرسه شوند و آن‌ها با اشتیاق یک کتک‌کاری حسابی را تماشا کنند. اما از زمانی که تصمیم می‌گیرند، کاری را با هم و به صورت مسالمت‌آمیز انجام بدهند، خانه و کوچه پرمی‌شود از لامپ رنگی؛ و حتی باهم دزدها را فراری داده و آتش را مهار می‌کنند؛ و تمام این‌ها زمانی رخ می‌دهد، که باهم همراه می‌شوند.

فیلم با همین مدت‌زمان کمی که پخش می‌شود، مفاهیم خوبی را برای ما جا می‌اندازد، و بدون اینکه بخواهد شعار بدهد، به سادگی این مفاهیم را با داستان برای ما بازگو می‌کند. از مهم‌ترین این مفاهیم اتحاد است. این دو پسر بچه که تا دیروز سایه هم را با تیر می‌زدند، بعد از اینکه هر کدام به خاطر هدف‌هایشان با دیگری همراه می‌شوند، ناخودآگاه این همراهی را تا پایان حفظ می‌کنند، و زمانی که با دزدها مواجه می‌شوند، دیگر هیچ‌کدام یادشان نمی‌آید، ملیتشان چیست و نجات جان همدیگر و

حفظ اموالشان برایشان مهم‌تر می‌شود و در پایان در کنار هم با آرامشی، که این آرامش محصول مشترک خودشان دوتا است، خوابیده‌اند.

فیلم «جمعه گل» نشان می‌دهد، در زمانه‌ای که همه مدعی تمدن و فرهنگ هستند، هنوز هم در کوچه پس‌کوچه‌هایی، آدم‌هایی پیدا می‌شوند، که نژادپرستی تا مغز استخوانشان فرو رفته است و چنان بافتخار از نژاد خود حرف می‌زنند، که گویی سایر انسان‌ها، جز بشریت حساب نمی‌شوند و هنوزم می‌شود کسانی را یافت، که به خاطر نژادشان دائم خون از دماغ‌هایشان جاری می‌شود.

پدر جمعه گل مدافع حرم است، او هم مانند سایر مدافعان حرم، داوطلبانه و به خاطر دفاع از اسلام و حرم بدون هیچ چشم‌داشتی به سمت میدان‌های نبرد رفته است. او در این فیلم نمایندهٔ مردم مسلمان افغانی است، که حضوری فعال در جنگ سوریه داشته‌اند. مسلمانان افغانی حتی لشگری فعال به اسم «لشگر فاطمیون» را دارند، که از شمار دلیرترین سربازان میدان جنگ به حساب می‌آیند. هدف آن‌ها دفاع از مقدسات مسلمانان و مبارزه با ظلم است. جمعه گل و مادرش نمونه‌ای از خانواده‌های این مدافعان حرم افغانی هستند.

مهدی یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم است، که شخصیتی لجباز و سلطه‌جو دارد. و به هیچ‌عنوان نمی‌خواهد تن به دوستی با جمعه گل بدهد و اصرارهای مادرش هم

بی‌فایده است. تا اینکه انگیزه‌ای برای دوستی نمایشی با او پیدا می‌کند، و انگیزهٔ مهدی چیزی نیست، جز «پی‌اس‌فور» محبوبش و در ادامه همین دوستی نمایشی، بین آنها الفت ایجاد می‌کند. شاید ما در مواجههٔ اول با مهدی، او را شخصی یاغی و پرخسونت ببینیم، که از اینکه با مشیت و کله توی دماغ کسی بزند، ابایی ندارد، حتی به آن افتخار هم می‌کند. اما در لایه‌های پنهان شخصیت او خشمی نهفته است، خشم از دست دادن پدرش در جنگ سوریه، او هم مانند هر پسری در این سن و سال پدرش قهرمان اصلی زندگی او است و تلاش می‌کند که شبیه پدر شهیدش باشد، اما مدام خراب می‌کند، و مادرش مرتب به او می‌گوید، تو شبیه پدرت نیستی. او تمام خشمش را نسبت به از دست دادن پدرش و اینکه نمی‌تواند مانند او باشد را می‌خواهد، بر سر جمعه گل خالی کند. و تنها بهانه‌اش برای کتک زدن و نفرت نسبت به او شاید افغانی بودن جمعه گل است، که او را تبدیل به بیگانه‌ای مهاجم در ذهن مهدی می‌کند. و با وجود اینکه جمعه گل پسر مظلوم و آرام است و با سایر دانش‌آموزان مدرسه مشکلی ندارد، اما باز هم نمی‌تواند ذهنیت مهدی را تغییر دهد. تا اینکه مهدی از وجهی دیگر با جمعه گل مواجه می‌شود و می‌تواند با او همراه شود، به طوری که حاضر می‌شود، به جمعه گل کمک کند. و حتی نشان می‌دهد، دیگر از آن پسر خشن و نژادپرست چیزی نمانده است و

تبدیل به شخصی مهربان و همدل می‌شود. و ناخودآگاه همان کسی می‌شود، که قرار است راه پدرش را ادامه دهد. و فیلم‌ساز این تغییرات را به صورت استعاره و با استفاده از ریشه‌هایی که هر سال پدرش برای نیمه شعبان نصب می‌کرده، نشان می‌دهد. و ناخواسته با نصب ریشه‌ها در کوچه و حیاط خانه، مادرش را متحیر می‌کند. و تمام این تحولات در سبزی ملایم رخ می‌دهد، طوری که مخاطب آن را پس نمی‌زند.

جمعه گل یکی دیگر از دو شخصیت اصلی داستان است، که اسم فیلم هم «جمعه گل» است. او پسر مظلوم ولی سرسخت است؛ که سختی روزگار را به راحتی می‌توان در چهره‌اش یافت. با اینکه مقابل کتک‌های مهدی کم می‌آورد؛ ولی باز هم حاضر به تسلیم شدن نیست. او خیلی درکی از این همه خسونت مهدی نسبت به خودش ندارد. ولی در هر حالی غرورش را حفظ می‌کند و بین متلک‌های مهدی و ترس از تاریکی خانه، باید یکی را انتخاب کند و او با سرسختی ترس از تاریکی را انتخاب می‌کند. جمعه گل در عالم کودکی در تصورات خود می‌اندیشد، که طبق گفته مادرش با تمام شدن فرش، پدرش باز خواهد گشت. پس او در غیاب مادر می‌خواهد شکان را به دست بگیرد و هر طور شده تا صبح فرش را تمام کند. پس به خاطر هدفش هم که شده حاضر می‌شود با مهدی بدعق همکاری کند.

با عبور ریشه از پشت بام‌ها، ما با فرهنگ کلی



فیلم‌های غیرآپارتمانی

گفت وگوبا «محمد رضا حاجی غلامی» کارگردان مستند «جمعه‌گل»

«محمد رضا حاجی غلامی» متولد ۱۳۶۰ و اهل شهرستان یزد است. او از سال ۱۳۷۸ فیلم‌سازی را از انجمن سینمای جوان شروع کرد و مدرک کارشناسی خود را در رشته سینما گرفته است. «حاجی غلامی» تاکنون آثار زیادی تولید کرده که از جمله آن‌ها می‌شود به «ایستگاه اتوبوس»، «جمعه‌گل»، «لکنت»، «سلام» و... اشاره کرد و توانسته جوایز متعددی را در جشنواره‌های کودک و بین‌الملل از آن خود کند. او امسال با فیلم داستانی «جمعه‌گل» در نهمین دوره جشنواره فیلم عمار شرکت کرده است.

مخاطب بزرگ‌تر هم که می‌بیند بفهمد و بیسندد؛ و همچنین مخاطب کودک. خیلی کار پیچیده و زمان‌برتر از یک فیلم کوتاه است؛ مثلاً در فیلم کوتاه معمولی طرف پنج یا شش روز کار جمع‌بندی می‌شود، ولی در حوزه کودک باید خیلی زمان بیشتری برای کلنجار رفتن با بچه‌ها داشته باشم. حُب کار فشرده می‌شود و خود بچه‌ها و رفتاری که کارگردان باید با آن‌ها داشته باشد پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد.

بلاخره ما نمی‌خواهیم فیلم بسازیم که چندتا بچه هم آسیب ببینند. خود این‌ها یک خرده کار با کودک را سخت کرده می‌کند؛ ولی خدا خواست و کمک کرد و تجربیاتی به من در این حوزه داد و می‌جنگیم تا بتوانیم کارهای بهتری بسازیم.

وضعیت فیلم‌سازی در شهرستان‌ها چگونه است؟

فیلم‌سازی در شهرستان‌ها نسبت به گذشته بهتر شده‌اند. امکانات دیگر مثل گذشته نیست؛ تجهیزات و اینطور چیزها دیگر در دسترس است. بچه‌های جوان فنی خوبی حداقل در شهر خودمان «یزد» داریم که کارشان هم خیلی خوب است. حتماً لازم نیست که دیگر ما با عوامل تهرانی کار کنیم و الآن این فضا مهیا است. به نظر من اگر از بچه‌های شهرستان حمایت کنند و مثلاً من فیلم‌ساز مجبور نباشم که مدام به تهران بیایم و حمایت‌ها را از تهران بگیرم می‌توان کارهای بسیار خوبی ساخت.

دلیل انتخاب بافت تاریخی شهر یزد برای لوکیشن فیلم‌تان چیست؟

ما در این فیلم یک نگاه متفاوتی به زندگی کودکان افغان در بین کودکان ایرانی داشته‌ایم. از آن جایی که خودم هم خیلی علاقه دارم که توفضای بومی فیلم بسازم تصمیم گرفتیم این فیلم را در بافت تاریخی شهر یزد بسازیم. حتی فیلم سلام را هم که به من پیشنهاد دادند، فیلم‌نامه‌اش آپارتمانی بود و در تهران هم می‌گذشت؛ اما من تبدیلش کردم به یک فیلم‌نامه‌ای که در شهر یزد باشد؛ البته بعداً یک تغییرات اساسی هم در داستان شکل گرفت. ما فیلم «جمعه‌گل» سعی کردیم زندگی افغان‌ها را در بین مردم با یک نگاه متفاوت و مثبت ببینیم که همین مسئله این فیلم را متفاوت کرده است؛ و چیزی که برای مخاطب می‌تواند جالب باشد لهجه یزدی است؛ تجربه ای که در سه فیلمم با موفقیت انجام شده است. این کار شاید بتواند برای بچه‌های فیلم‌ساز دیگر که در منطقه خودشان فیلم می‌سازند، الگو شود.

از سختی‌های فیلم‌سازی در حوزه کودک برای‌مان بگویید.

کار کودک فوق‌العاده سخت است. ببینید من باید جنبه‌های هنری‌ام را به عنوان یک کارگردان حفظ کنم. خب بزرگترها می‌آیند می‌بینند و آن جنبه‌های هنری را بررسی می‌کنند. درواقع من فیلم را برای کودک می‌سازم بنابراین هم باید جنبه‌های هنری و هم بحث کودک را لحاظ کنم. باید مفاهیم بزرگ‌ترانه را با زبان کودکان دوباره بگویم و

یک کارگردان بازی گرفتن از کودکان است، چون ممکن است ناگهان خسته شوند یا نشود مدت‌زمان طولانی آنها را در صحنه فیلم‌برداری نگه داشت؛ اما فیلم‌ساز توانسته به درستی از بازیگران اصلی فیلمش بازی بگیرد.

در ارتباط با موسیقی فیلم، می‌شود گفت هرچند که، موسیقی متن خوبی دارد، اما در صحنه‌هایی بر فیلم سوار می‌شود و مخاطب را دچار حس کاذب می‌کند؛ به طوری که انگار فیلم‌ساز به عمد از موسیقی به عنوان ابزاری استفاده کرده، که حس موردنظر خودش را در مخاطب القا کند؛ که ما را کاملاً تحت تأثیر و تسلط موسیقی قرار دهد؛ درحالی که می‌توانست احساسات واقعی ما را بدون استفاده اغراق شده از موسیقی برانگیزد.

در دقایق پایانی فیلم شاید بشود علائم خستگی فیلم‌ساز یا نویسنده را بر فیلم مشاهده کرد؛ چراکه به شکلی غیرواقعی فیلم تمام می‌شود. دزدها با صورت پوشیده می‌آیند و از صدای موتور متوجه می‌شویم که یکی از دزدها همان فروشنده نخ است؛ که حریصانه به دنبال فرشی است که تمام دسترنج خانواده جمعه‌گل است. اما بچه‌ها آن‌ها را فراری می‌دهند و سؤالی که ممکن است ذهن مخاطب را درگیر کند، این است که چطور دو پسر بچه، دو مرد را فراری می‌دهند؟ هرچه که این دو کودک قوی باشند و متحد اما خیلی بعید است از پس دو مرد هیکلی برپایند. نکته دیگر اینکه در صحنه آخر زمانی که چراغ‌ها روشن می‌شود، ما فضایی سالم از اتاق و نخ‌های توی طاقچه را که در صحنه قبل روی آنها جرقه ریخت و دچار آتش‌سوزی شدند، به شکلی کاملاً سالم می‌بینیم؛ حتی ذره‌ای از نشانه‌های آتش‌سوزی در اتاق مشاهده نمی‌شود! و فیلم تلاش کرده به صورت کاملاً غیرواقعی با خوشی تمام شود.

اما نکته قابل توجه «جمعه‌گل» این است که با بررسی ساختار کلی فیلم‌نامه، این فیلم نمی‌تواند، نماینده خوبی برای موضوع مدافع حرم باشد؛ زیرا اگر ما نقش مدافعان حرمی را که در فیلم دائم به آنها اشاره می‌شود، حذف کنیم، قصه اصلی تغییر جدی نمی‌کند. زمانی می‌شود فیلمی را با موضوع مدافع حرم حساب کرد، که محور اصلی فیلم‌نامه باشد و قصه بر پایه این موضوع شکل گرفته باشد. درنهایت می‌توان گفت، اغلب فیلم‌هایی که شخصیت اصلی آنها کودکان هستند، فیلم‌های جذابی برای مخاطب می‌شوند. در جمعه‌گل این ویژگی به خوبی قابل مشاهده است. و در بعضی از صحنه‌ها ما ناخودآگاه فیلم‌های مجید مجیدی را به خاطر می‌آوریم؛ و شاید بتوان استفاده از این صحنه‌ها را، ادای دینی به فیلم‌های مجیدی دانست.

باید به آقای «حاجی غلامی» و عوامل خوب فیلم‌شان تبریک گفت؛ چراکه به خوبی می‌توان زحمات‌هایی را که برای ساخت این فیلم متحمل شده‌اند، مشاهده کرد. علاوه بر این، بخش فنی فیلم توانسته خروجی قابل قبولی را ارائه دهد و زمانی که فیلم تمام می‌شود ما به عنوان مخاطب خوشحال می‌شویم؛ که زمان خود را برای دیدن این فیلم اختصاص داده‌ایم و امید است در سال‌های آتی شاهد کارهای خوب ایشان در جشنواره باشیم.

که در آن محله حاکم است، آشنا می‌شویم و حتی می‌توانیم به راحتی و بدون اینکه تعداد زیادی از افراد محله را ببینیم، حدس بزنیم، که ممکن است چه آداب و رسوم داشته باشند. توصیه‌هایی که پیرمرد به آنها می‌کند، در این محله‌ها زیاد شنیده می‌شود و این توصیه‌ها خود بخشی از فرهنگ ایرانی و اسلامی ماست. مرضیه دختر همسایه و پیرمرد روی پشت بام نماینده‌های خوبی از آدم‌های محله هستند. و حتی حسی که مهدی نسبت به دختر همسایه دارد، به سادگی دنیای شیرین این بچه‌ها را نشان می‌دهد. عشقی خاص که شاید، تنها بتوان در این محله‌ها آن را یافت. داستان در دنیایی رخ می‌دهد، که برای لوکیشن بهترین انتخاب، بافت تاریخی و سنتی متناسب با معماری ایرانی است. چرا که داستان سراسر از آلمان‌های زندگی ایرانی اسلامی است. و برای نشان دادن این آلمان باید داستان را خارج از آپارتمان‌ها و در همین کوچه‌های قدیمی ساخت. هرچند که چقدر خوب می‌شود، که فرهنگ اسلامی ایرانی خودمان را در همین خانه‌های مدرن نشان دهیم ولی خب ساختار داستان انتخاب دیگری را جز این محله‌های قدیمی، با آن ریشه‌های شیشه‌ای، باقی نمی‌گذارد. اما در ادامه باید دید که این داستان چه میزان در کودکان و نوجوانان امروز مخاطب دارد، و آیا توانسته موفق عمل کند؟ نسل امروزی واقعاً چقدر می‌تواند، با فیلم ارتباط برقرار کند؟ اصلاً حس همزادپنداری در آن‌ها رخ می‌دهد یا نه؟ در اینکه در خیلی از قسمت‌های ایران، هنوز هم این بافت قدیمی و این سبک زندگی وجود دارد، شکی نیست، اما امروزه اغلب مردم زندگی دیگری را در فضایی کاملاً مدرن تجربه می‌کنند. جمعه‌گل فیلمی نوستالژی و مناسب برای دهه شصتی‌ها است؛ تا اینکه مناسب نسل‌های کودک و نوجوان امروزی. یک مخاطب دهه شصتی و با ارفاق یک دهه هفتادی می‌تواند، با فیلم به راحتی ارتباط برقرار کند. در فیلم جز چند اصطلاح و شیء امروزی، مثل پی‌اس‌فور و موبایل، نمی‌توان آلمان زندگی مدرن را در آن یافت. با این حساب این داستان را خیلی نمی‌شود، مناسب کودکان امروزی دانست، نه صرفاً به خاطر اینکه آلمان‌های زندگی مدرن را ندارد، بلکه کودکان امروز ساختار ذهنی متفاوتی نسبت به کودکان دهه‌های قبل دارند، آنها نگاهی کاملاً متفاوت به زندگی و اتفاقات آن دارند. البته این نکته به خودی خود نمی‌تواند یک وجه منفی برای فیلم حساب شود، بلکه صرفاً فیلم را می‌توان مناسب برای گروه سنی بزرگ‌سال دانست نه کودکان.

از نکاتی که ممکن است ذهن مخاطب را درگیر کند، این است که از برخورد خانم مدیر در مدرسه و اینکه در همسایگی خانه جمعه‌گل است، به سادگی می‌توان فهمید، که آنها باهم غریبه نیستند و روابط خانوادگی دارند، حتی اگر این دو باهم دشمن باشند، درادور باید از زندگی هم خبر داشته باشند. پس مهدی به طور بدیهی باید بداند، که پدر جمعه‌گل هم مثل پدر شهید خودش، مدافع حرم است، و خیلی دور از واقعیت که این‌ها این قدر روابط نزدیک دارند؛ درحالی که مهدی با دیدن عکس پدر جمعه‌گل در لباس رزم با تعجب سؤال می‌کند که او کیست!

اما یکی از نکات مثبت فیلم، بازی خوب بازیگران آن است. از سخت‌ترین کارها برای

جمله

بازیگران
ملیحه جدی
امیر حسین عزیزی
حبیب الله خواجه
سجاد اسماعیلی
عبین یوسفی
حمید اسماعیلی

تهیه کننده
حسین اسدی زاده
کارگردان
محمد رضا حاجی غلامی



دبیران تحریریه: علی عربی، مجتبی مالکی

تحریریه: مصطفی جعفرخانی، محمود شم آبادی، علی عباس نژاد خلیلی، عارف جعفری، عباس هادیان، حسین گلزار

مدیر هنری: مجتبی سالاری

چاپ و توزیع: امیر حسین کریمی، سید محمد صادق صفوی

پیشنهادات و انتقادات خود را به آیدی زیر در پیام رسان های ایتا و بله ارسال نمایید. @AmmarFest1389

عقاریار

با خانواده فیلم ببینید

www.Ammaryar.ir

مرجع عرضه آثار صوتی و تصویری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

مستند، داستانی، نماهنگ، پویانمایی و دوره های آموزشی

@Ammaryar.ir

